

فرهنگ لغات حقوقی انجلیسی-فارسی

تألیف

امیر سپهوند

چاپ اول



مرکز فروش : روبروی دانشگاه تهران کتابفروشی دهخدا

شماره ثبت ۱۳۷۰ مورخ ۲۵۳۵/۹/۲۹

بها : ۳۰۰ ریال

LAW dictionary

Nahid

English - Persian

By

Amir — Sepahvand.

1977

۵/۵

۸/۰۲۶

تالیف : امیر سپهوند

فرهنگ لغات حقوقی انگلیسی به فارسی



فرهنگ لغات حقوقی

انگلیسی-فارسی

تألیف

امیر سپهوند

چاپ اول



مرکز فروش : روبروی دانشگاه تهران کتابفروشی دهخدا

شماره ثبت ۱۳۷۰ مورخ ۲۵۳۵/۹/۲۹

بها : ۳۰۰ ریال

مقدمه

سالهائی که در دورهٔ لیسانس و فوق لیسانس حقوق مشغول تحصیل بودم و در دو سالی که به کارآموزی قضائی اشتغال داشتم بتدریج لغات و اصطلاحات حقوقی بزبان انگلیسی را از متون جزائی و حقوقی کتب مختلف درسی و غیر درسی که تدریس و یا مطالعه می‌شد استخراج و در دفترهائیکه برای این کار تهیه شده بود جمع‌آوری و یادداشت می‌کردم تا در موقع مطالعه و استفاده از کتب خارجی از مراجعه به فرهنگ‌های مفصل انگلیسی که جابجا کردن آنها نیز آسان نیست بی‌نیاز و دست یافتن بر معانی لغات و اصطلاحات به سهولت امکان پذیر باشد .

چون تعداد نسبتاً زیادی لغات و اصطلاحات حقوقی و جزائی به ترتیب فوق جمع‌آوری شده بود باین فکر افتادم که با چاپ لغات جمع‌آوری شده به دانشجویان حقوق و علاقمندان و کسانی که با کتب خارجی (حقوقی) سروکار دارند خدمتی انجام شود و باین ترتیب یکسال قبل مجموعه حاضر که از کتب مختلف جزائی استخراج و جمع‌آوری شده و منحصر "لغات و اصطلاحات متون جزائی" است جهت چاپ به آقای عظیمی مدیر محترم کتابفروشی دهخدا داده شد. لغات و اصطلاحات حقوقی بلحاظ آماده نبودن فیش‌ها در این مجموعه چاپ نشده باین لحاظ و بمنظور اینکه در آتیه مجموعه کاملی از لغات و اصطلاحات حقوقی و جزائی در دسترس علاقمندان قرار گیرد از سال گذشته تا کنون مستمراً "بامراجعه بفرهنگ‌های مختلف و کتب خارجی تعداد نسبتاً زیادی لغات و اصطلاحات حقوقی و جزائی جمع‌آوری شده و این کار تا چند وقت دیگر نیز ادامه خواهد یافت و همانطوریکه اشاره شد در آینده مجموعه کاملی از لغات و اصطلاحات حقوقی در دسترس علاقمندان قرار خواهد گرفت. این مجموعه با وجودی که تا حدودی نیاز دانشجویان و علاقمندان را برطرف خواهد کرد معذالک دارای خصوصیتی که یک فرهنگ باید داشته باشد نیست و برای رفع نقص و تکمیل آن کوشش خواهد شد .

در پایان لازم میدانم از آقای عظیمی مدیر محترم کتابفروشی دهخدا که با قصد انجام خدمت به چاپ این مجموعه اقدام نموده‌اند تشکر نمایم .

امیر سپهوند

آبانماه ۲۵۳۵

A

Abrogation.	فسخ - الغاء
Absolutism.	استبداد - مطلقیت
Abundance.	آبادانی - فراوانی
Abstraction.	تجرید - تجرد
Abandon.	ترک کردن - واگذار کردن - دست کشیدن
Abound.	فراوان بودن - وفور داشتن
Abducting.	هم خوابه شدن - هم خوابگی
Abandonment.	ترک دعوی در دادگاه
Abuse of Process.	اعمال نفوذ در دادگاه - سوء استفاده از تشریفات دادرسی.
Abuse of Power.	سوء استفاده از قدرت و اختیارات
Absolve.	تبرئه کردن
Absolute Title.	حق مالکیت مطلق
Absolute Rule	قانون یا حکمی که قطعیت داشته و بی درنگ قابل اجراء است
Absent Vote.	شرکت در انتخابات بوسیله رای غیابی
Absent Reo.	مدعی علیه غایب
Absentee.	مجهول المكان - مالک غیر مقیم
Absconding Debtor.	مدیون فراری
Absence of Accused.	غیبت متهم در دادگاه
Absolut Monarchy.	سلطنت مطلقه
Abrogation of Previous Law.	نسخ قانون قبلی
Abolition.	نسخ و الغاء
Abrogate.	نسخ و الغاء
Abridgement.	مجموعه مختصر و درعین حال جامعی از قوانین
Abortion.	سقط جنین
Abolition.	طرفدار لغو اصول بردگی
Abjuration.	نقص عهد - انکار سوگند

Ab intestato.	بدون وصیت نامه
Abettor of A Crime.	شریک جرم - کسی که در ارتکاب جنایت با مجرم همکاری کند.
Abatement.	شرکت در جرم
Abduction.	آدم دزدی - آدم ربائی
Abator.	غاصب ملک متوفی
Abatement of Nuisance.	رفع مزاحمت
Abatement.	۱ - تخفیف - کاهش ۲ - ختم دادرسی
Abandonment of A Child.	ترک کردن طفل - سر راه گذاشتن بچه در قانون انگلیس رها کردن طفل کمتر از ۱۶ سال جرم شناخته میشود
Absolute Authority.	اختیار مطلق
Abandon.	رها کردن - ترک کردن
Abalienate.	انتقال - واگذاری
Abandon	واگذاری - ترک کردن
Abandonee	متروک له
Abatement.	تخفیف - کاهش
Abator.	غاصب
Abdication.	استعفا - کناره گیری
Abduction.	ربودن زن یا دختر
Abet.	معاونت در جرم
Abigeat	ربودن گله و حشم
Abjuration.	نقص عهد و ترک عقیده
Abond.	اقرار نامه
Abridge.	مختصر کردن بیانات در محکمه
Abrogation.	بطلان - فسخ
Abscond.	فرار از کشور از ترس توقیف شدن - رعایت نکردن قانون
Abstention.	استنکاف
Abduce.	اقامه دلیل

Accredit.	استوارنامه دادن - معتبر ساختن - اعتماد کردن
Accumulate.	اندوختن - جمع کردن
Accomplish.	انجام دادن - با تمام رسانیدن
Acquire.	تحصیل کردن - بدست آوردن
Access	الحاق
Acquital.	برائت
Act of God.	از نظر حقوقی به حادثه‌ای که معلول اراده و اعمال بشر نبوده و قابل پیش‌گیری نباشد اطلاق میشود.
Action.	دعوی مطروحه در دادگاه
Actionable.	قابل تعقیب
Acquit.	تبرئه کردن
Acquittance.	برائت
Accusatorial System.	روش تعقیب جزائی با بیطرفی نسبت به متهم
Accumulative Judgement.	حکم مجازات که معمولاً "پس از انقضای مدت محکومیت سابق قابل اجرا است."
Accumulation Judge-ment.	تعیین مجازات مجدد برای مجرم در حین دادرسی بجهت ارتکاب جرم دیگر.
Accessory.	معاون جرم
Accusation.	اتهام
Accusable.	قابل اتهام
Acceptance.	قبول
Acquittal.	برائت - تبرئه
Accomplice.	شریک جرم
Accountable.	مسئولیت
Accountability.	مسئولیت محاسباتی
Acceptance.	قبولی برات
Acceptance Supra-Protest	قبول برات بوسیله شخص ثالث پس از پروتست برای حفظ حیثیت محال علیه.

Accessory.	شریک جرم
Accessor to Adultry.	شریک بودن در تهیه وسائل زنا
Accomplice.	شریک جرم
Accommodation.	وام - قرضه
Accroach.	غصب
Accumulation Judge- ment.	مجرمی که محکوم است و در حین اجرای حکم معلوم میشود که مرتکب جرم دیگری شده است و قاضی یا محکمه حق دارد او را دوباره محکوم کند.
Accuracy.	صحت - درستی
Accusant.	تهمت زننده
Accusation.	اتهام
Accuse.	متهم کردن
Acquire.	تحصیل کردن
Acquittal.	تبرئه
Acquittance.	مفاصا حساب - رسید
Act.	قانون - لایحه
Act of Curatory.	انتخاب قیم از طرف محکمه
Act of God.	پیش آمد غیر قابل جلوگیری
Act of Parliament.	قانون مطلق
Active Service.	خدمت تحت السلاح
Adjustment.	تطبیق - تنظیم - اصلاح
Adherent	طرفداری
Advent.	ظهور - ورود
Admiralty Law	حقوق دریائی
Admission.	قبول - پذیرش
Adjustability.	قابل تعدیل - میزان کردن
Admit.	اقرار کردن - پذیرفتن
Adversary.	طرف - حریف

Affinitas Caffinity.	اقرای سببی - برقراری نسبت بین خویشاوندان زن و مرد و شوهر در (حقوق رم)
Ademption.	رجوع از هبه یا وصیت
Adeem.	رجوع
Address for Servic.	برگ اخطار و اخضار بدادگاه
Adminicle.	مدرک
Advocate.	حمایت کردن
Adultery.	زنا یا محصن یا محصنه
Admission.	پذیرش - قبول - تصدیق
Adjournment.	تعطیل موقتی
Adjourn.	بوقت دیگر موکول کردن
Adjudgement.	قضاوت کردن - رای دادن
Adjudication.	فتوی - رای دادن
Adjudicate.	رای دادن - فتوی دادن
Adaptability.	قابلیت توافق و سازش و جرح و تعدیل
Adaptation.	سازش - جرح و تعدیل - توافق
Adversary.	دشمن - مخالف - حریف
Adversity.	ادبار - بدبختی
Adictic.	عمل رئیس دادگاه - امین صلح
A Deed under Private Signature.	سند محضری
Adhere.	الحاق کردن - ملحق شدن
Adjournment.	تعطیل موقت - بتعویق انداختن
Adjucation.	قضاوت - داوری
Adjunction.	الحاق - لاحق
Adjuration.	قسم
Adjustment.	اصلاحات - توافق
Administrative Law.	حقوق اداری

Adult.	بالغ - کبیر
Adult Dependants.	کبیر مورد تکفل
Adjudicat.	قضاوت کردن
Adultery	زناى محصنه
Adulteration.	فاسد کردن
Advocate.	وکیل مدافع
Adviser.	مشاور
Advice.	مشورت
Adverse Possesstion.	مالکیت معارض - تصرف بعنوان مالکیت . نصرف اعدوفاى
Adultration.	تدلیس - تقلب در فروش جنس
Adoption of Children.	فرزندخواندگی
Adolescence.	دوران بلوغ - سنین بین ۱۴ تا ۲۵
Admittance.	حق ورود به محلی
Admission.	اقرار - اعتراف
Admiralty Court.	دادگاهی که صلاحیت رسیدگی به دعاوی دریائی دارد .
Admiralty.	حقوق دریائی - مجموعه مقررات مربوط به امور دریاهای آزاد
Administrator.	مدیر تصفیه - وصی
Administrative Law.	حقوق اداری
Administer Justice.	احقاق حق کردن
Adlitem.	دعوی و دادخواهی حقوق رم
Adjustment.	حل و فصل دعاوی بوسیله تصفیه و اصلاح
Adjudication.	رای دادگاه - احقاق حق، قضاوت - داوری
Adjournment.	تعطیل موقتی دادگاه
Adjective Law.	قوانین مربوط به آئین دادرسی
Adherent.	هواخواه - طرفدار مخالفین

Adultrate.	زنا کردن
Adulterater.	زانیه - فاسد
Adventitióus.	اتفاقی - عارضی
Adverse.	مخالف - زیان آور
Advisory Opinion.	رأی مشورتی
Advocacy.	وکالت
Advocate.	وکیل دعاوی
Advocated.	وکیل مدافع
Advocation.	وکالت کردن
Affidavit.	اقرارنامه - سوگندنامه
Affiliate.	عضویت پذیرفتن - تعیین نسب کردن
Affrontive	توهین آمیز
Affront.	توهین علن - هتاکی
Affray.	منازعه درملاء عام که موجب اختلال نظم و آرامش شود
Afflictive Punishment.	مجازات ترهیبی یا تکدبری
Affirm to Uphold a Judgement.	قبول کردن رأی دادگاه
Affinity.	خویشاوندی بواسطه ازدواج
Affiliation,	رأی دادگاه مبتنی بر اثبات نسبت پدری درمورد نفی ولد یا متولد از روابط خارج از ازدواج
Affiliation.	تعیین نسب - پیوستگی - قبول
Affective.	نافذ
Affidavit.	شهادت نامه - سوگندنامه
Affiliation Proceeding.	دادخواستی برای تعیین نسب
Affinity.	خویشاوندی
Affirm.	بطور قطع اظهار نظر کردن

Affirmation.	اظهار نظر - تصدیق
Affix.	الصاق کردن
Affective Punishment.	مجازات ترهیبی
Afford.	فراهم کردن - دادن - حاصل کردن
Affortiori.	بطریق اولویت - اولویت
After Date.	بعد از تاریخ معین
After Sight.	بعد از رؤیت
Aggrandize.	افزودن - بزرگ کردن
Agony.	عذاب - شکنجه - درد - رنج - مجاهده
Agitation.	اضطراب - آشفتگی - تشویش - هیجان
Aggrieved.	زیان دیده - متضرر
Agreement.	قرارداد - پیمان - انعقاد قرارداد .
Aggress.	تجاوز کردن
Aggravated Assault.	عملی که موجب تشدید مجازات میشود .
Aggravating Circumstances.	علل مشدده
Aggravated Larceny.	سرقتی که بنا به مقتضیات موجب تشدید مجازات میشود . مثلاً " سرقت مسلحانه
Agnati	خویشاوندان پدری مانند پدر و جد پدری ...
Agent.	نماینده - وکیل - عامل
Age Full	سن قانونی - سن بلوغ
Aggregation.	اجماع - اجتماع
Agitation.	اضطراب - تلاطم
Age Proof of	مدرک سن
Aggravated Assault.	حمله شدید
Aggravated Circumstances.	قرائن مشدده
Aggravation.	تهییج
Agild	بیگناه

Allegiance.	تبعیت - وفاداری
Allocate.	اختصاص دادن - جادادن
Anterdate.	پیش از تاریخ حقیقی
Allegation.	ادعا - اظهار محض
Ally.	متحد کردن - هم پیمان کردن
Allege.	اظهاریدون دلیل - ادعا
Alarmist.	آشوب طلب
Allegation.	اظهارات اتهامی .
Alimony.	نفقه زن که بدستور دادگاه از دارای مرد برد پرداخت میشود
Alien Act.	قانون اقامت بیگانه
Alibi (elsewhere)	یکی از دلایل دفاع متهم که هنگام وقوع جرم در محل حادثه - محل حادثه نبوده است
Allocation.	تخصیص - اختصاص
Alibi.	غیبت از محل وقوع جرم
Alien.	بیگانه
Aliamenta.	حق عبور
Alibi.	غیبت از محل وقوع جرم
Alimony	نفقه زن از شوهر
Alternate.	عضو علی البدل
Alternative.	شق ثانی
Ambassador.	سفیر
Ambassador at large.	سفیرکبیر
Amendments.	مواد الحاقی به قانون اساسی - تجدید نظر در قانون اساسی .

Amentia.	دیوانگی - بی عقلی
Amnesty.	عفو پادشاه
Amortisation.	مستهلك
Amation.	عزل از خدمت
Amount of Bail.	وجه الكفاله
Assess	تشخیص دادن
Assurance	اطمینان - اعتماد بخود
Avert	دفع کردن - گردانیدن
Annuity	استهلاك سالیانه - حقوق یا مقرری سالیانه
Ammunition	انبار مهمات - تدارکات
Adulterate	زنا زاده - حرام زاده - فاسد کردن - آلوده کردن .
Attendant	ملازم - وابسته - متعلق - مصاحب - تابع - مواظب
Accelerate	تسریع کردن - بتدریج پیش از تاریخ واقعی قراردادن
	نوشته یا سندی .
Affection	تأثیر - تمایل - خاصیت - حالت تأثر - ابتلاء
Abuse	سوء استفاده کردن - تجاوز کردن بحقوق دیگری - بزنی تجاوز کردن .
Assail	هجوم آوردن - حمله کردن - فریفتن - خواستگاری کردن تصادم کردن با - اظهار عشق کردن
Alienate	انتقال دادن - منحرف کردن
Asylum	تیمارستان - یتیم خانه - گریزگاه - نوانخانه - پناهگاه .
Avail	معتبر - قابل حصول
Availability	دسترسی - قابلیت استفاده - شخص مفید
Amalgamate	آمیزش - امتزاج - توأم کردن
Accountability	مسئولیت محاسباتی - مسئولیت حسابداری
Abhorrent	مکروه - متنفر - منزجر قنات - آبرو - کانال یا مجرای آب

Aqueduct	انبار ذخائر و مهمات جنگی
Arsenal	دارای شباهت عضوی - قابل مقایسه .
Analogous	حرکت غیر ارادی
Automatization	حرکت غیر ارادی - کارهای بدون فکر
Automatism	یکسان کردن - مطابق کردن مقایسه کردن .
Assimilate	قابل ضبط - وقفی
Appropriatively	ضبط - وجه اختصاصی - وقف
Amount of Guarantee.	وجه الضمان
Ambiguous.	مبهم
Amendment.	اصلاح
Amereiment or Amereement.	جریمه نقدی که به صوابدید دادگاه تعیین میشود .
Amerce.	جریمه نقدی
Amnesty.	عفو - بخشودگی
Amensaeet-Thoro	تفریق جسمانی (در طلاق)
Amalgation.	آمیزش
Amenity.	خوش خلقی
Amplification.	تفصیل - توسعه
Antithesis	تناقض گوئی
Ante Litem Motam.	قبل از شروع دادرسی
Ante Nuptial.	قبل از عروسی
Anterior.	جلو - مقدم - پیشین
Annual.	سالیانه
Analogy.	قیاس - شباهت

Antecedent.	سابقه
Antecedent.	سوابق کیفری
Annul.	ابطال
Answerable.	مسئول - ملتزم - ضامن
Anti Hoarding Law.	قانون منع احتکار
Analogy.	قیاس - تمثیل - شباهت
Analysis.	تجزیه
Anarchism.	هرج و مرج
Animus Furandi.	قصد دزدی
Analogy	قیاس - مقایسه - شباهت
Accordingly	برطبق آن - بالنتیجه - نتیجتاً - بنابراین
Affiliate	بعضویت پذیرفتن - مربوط ساختن
Arbiter	اختیار دارکل
Apparent	آشکار - ظاهر
Attribute	صفت
Admiralty	اداره نیروی دریائی
Admiralty law	حقوق دریائی
Antagonism	مخالفت - خصومت
Accumulate	اندوختن - جمع کردن
Accredit	آستوارنامه دادن - معتبر ساختن
Ancestry	اصل و نسب
Autonomy	استقلال
Assert	ادعا کردن - اظهار کردن
Autocratic	استبدادی - مطلق
Accuracy	صحت - دقت
Attorney	وکیل
Applicability	عملی بودن

Allegiance	تبعیت - وفاداری
Antithetical	ضدو نقیض - متضاد
Absolutism	استبداد - مطلقیت
Attest	تصدیق کردن - گواهی دادن
Attribute	نسبت دادن
Assault	حمله مسلحانه - یورش - تجاوز - تجاوز کردن بناموس گول زدن - اغواء کردن
Approach	ضربت زدن - وصول - تقرب
Accommodation	اصلاح - سازش بامقتضیات - وسائل راحتی
Arouse	تحریک کردن - برانگیختن
Appreciate	تصدیق کردن - ارزیابی کردن
Afford	تهدید کردن
At The Discretion	بدلخواه - اختیار
Anticipate	پیش بینی کردن
Anticipation	پیش بینی - انتظار
Antipathy	ناسازگاری - تنفر طبیعی
Antipode	نقطه مقابل
Adaptation	توافق - سازش
Adaptable	قابل سازش - و جرح و تعدیل
Adverseness	مغایرت - مخالفت
Amicable	صلح طلبانه
Amicability	صلح طلبی
Attempt	توقع قصد - مبادرت
Apprehension	توقیف - فهم - درک
Abettor	شریک جرم
Abetment	شریکت، در جرم
Allot	تخصیص دادن - معین کردن

Allotment	تخصیص - بخش
Allocation	تخصیص - اختصاص
Attribution	اسناد
Adverse	زیان آور - منایر - مخالف
Accused	متهم
Assess	تشخیص دادن - تعیین کردن
Acquaintance	سابقه - آشنائی
Aware	آگاهی
Avow	اعتراف کردن - آشکارا گفتن
Allege	اظهار و ادعای بدون دلیل
Assess	تشخیص دادن - ارزیابی کردن - مالیات بستن
Apparent.	آشکار - ظاهر
Apply.	درخواست - تقاضا - شامل بودن
Aptly	مستعدانه - از روی لیاقت - بطور مناسب
Appreciable.	شایان تقدیر - قابل ارزیابی
Apathy.	بیاطفگی - بیحسی - عدم احساسات - خونسردی
Approbation.	تصویب - تفسیر
Approved School.	مدارس صنعتی و اصلاحی که مخصوص مجرمین جوان است.
Appraisalment.	ارزیابی و تقویم کالا
Applicant.	متقاضی - خواهان
Appellat Court.	دادگاه استان یا استنیاف
Appellant.	پژوهش خواه
Appellee.	پژوهش خوانده
Appeal.	استیناف خواستن - پژوهش
Apposition.	بدل - بجای هم
Appraisal.	ارزیابی - تقویم

Aposteriori.	از نتیجه تا برسد بعلت
Appeal.	استیناف - پژوهش
Appeal from Local Tribunal.	استیناف از رأی دادگاه محلی
Appeal to High Court.	استیناف بدیوان عالی
Appellate Jurisdiction.	محکمه عالیتر برای تجدیدنظر در تصمیمات
	محکمه مادون
Appellant to Court of Cassation.	فرجام خواه
Appellant.	پژوهش خواه
Appellee.	مستاتف علیه
Applicable.	قابل اجراء
Applicant.	متقاضی - درخواست کننده
Application.	تقاضانامه - درخواست
Application of Law	مشمول قانون
Appointed Day.	(تعیین وقت) - روز موعود
Appraisement.	تقویم ملک و مال
Appropriate.	مقتضی - (شایسته)
Appropriation Bill.	لایحه ضبط برداشت
Approval.	تصویب
Approving Truth.	دلیل قانع کننده
Apt Words.	بیانات مناسب و در خور محکمه (اظهارات
	محکمه پسند)
Apprehension.	توفیف - درک
Arbiter.	اختیار دارکل
Article of War.	مقررات جنگ
Article of Partnership.	شرکت نامه
Article.	ماده . متهم کردن

Arson.	حرق - ایجاد آتش سوزی پژوهش خوانده . مستاتف علیه
Arrest of Judgement.	تقاضای متهم برای متوقف ساختن رأی دادگاه بعثت نقص ادعاینامه
Arrest.	جلب و بازداشت قانونی
Arrears of Taxes.	مالیات عقب افتاده
Arraign.	تعقیب متهم . احضار بدادگاه
Arbitration.	داروری -- حکمیت
Artificial.	مصنوعی
Arbitrary.	خودسرانه - دلخواه
Arbitrary Arrest.	توقیف خودسرانه
Arraignment.	احضار - تعقیب
Arraign	احضار برای محاکمه
Arrangement.	ترتیب - قرار - اصلاح
Arrest of Judgement.	جلوگیری از قضاوت تا رفع اشتباهات
Arrestment.	توقیف - بازداشت
Arret.	حکم محکمه - قضاوت
Arretted.	متهم
Arson.	ایجاد حریق - آتش زنی عمدی
As Long As.	مشروط براینکه
Assumed.	فرض شده
Assigning.	حواله کردن - واگذار کردن - تخصیص دادن
Assembly.	مجلس
Assistant.	فروشنده
Assent.	تصویب کردن - صحه گذاشتن

Ascertain.	رسیدگی کردن
Assault.	ایراد ضرب
Assize.	جنائی
Aspersion.	توهین - هتک احترام
Assertion.	اثبات دعوی - اظهار مثبت
Assessment.	ارزیابی - تشخیص
Assessor.	معاون یا مشاور قاضی
Asset.	ترکه - دارائی
Asylem.	دارالمساکین
Assault.	یورش کردن - حمله
Astray.	گمراه کردن
Assuming.	قبول کردن - بعهده گرفتن
Ascertain.	تحقیق کردن - معلوم کردن
Assissinate.	آدم کشتن - قتل
Assissnator.	قاتل - آدم کش
Assize Court.	محاکم سیار (در امور جنائی)
Assign= To Transfer=Property To	حواله کردن - واگذار کردن
Assignees in Bankruptcy.	هیئت تصفیه امور ورشکستگی
Assignment.	انتقال قانونی - اسناد
Assignment Of Contract of Dower	انتقال مهر از املاک متوفی به زن بیوه شده
Assisted Person.	استفاده از معاضدت قضائی برای اشخاصی که نمی‌توانند وکیل بگیرند.
Assets.	موجودی ورشکسته - ماترک متوفی
Assent	رضایت
Assaults with Intention to Murder.	حملاتی که بقصد قتل است.
Assessment.	ارزیابی - تشخیص
Assassination.	قتل - آدم کشی

Aspect.	جنبه - لحاظ - نظر
Assesor.	معاون قاضی - ارزیاب
Assize Rents.	اجاره معین و مسلم
Assize Town.	شهر مقر دادگاه جنائی
Assume.	تقبل کردن - بعهده گرفتن
Assumption.	فرض - تعهد
Assault.	حمله کردن
Attain.	نائل شدن - رسیدن
Attestor.	گواهی دهنده
Attendance.	حضور - توجه - ملازمت - مواظبت
Attainder.	محرومیت از حقوق مدنی
Attempt.	سوء قصد
At the case may be.	هرطور پرونده باشد ، بنامورد
Attorney General.	دادستان کل
Attachment.	حکم توقیف یا ضبط
Attorney at Law.	وکیل دعاوی
Attorney.	وکیل
Attested Copy.	سندی که بوسیله مراجع رسمی گواهی شده .
Attestation Clause.	تصدیق سند یا امضاء یا وصیتنامه
Attest.	گواهی دادن - شهادت دادن
Attempt.	شروع به جرم - قصد ارتکاب جرم - سوء قصد
Attaint.	کسی که به مجرومیت از حقوق مدنی محکوم شده است .
At last.	سرانجام - بالاخره
At one	هم رأی - موافق
Attachment of Person.	توقیف شخص
Attachment of Property.	توقیف مال

Attendance Allowance.	مدد معاش - مراقبت
Attested Copy.	رونوشت مصدق
Attitude.	وضع - حالت - طرز فکر
Attorney General.	دادستان کل (وزیر دادکستری در امریکا)
Attribute.	ماهیت (نسبت دادن)
Authoritative.	امراند
Autonomy.	استقلال
Authority.	مرجع - قدرت
Auction.	مزایده - حراج
Authorized.	مجاز - یا اجازت
Authority.	منع صحیح یا موقوف - اختیار
Autre Foie Acquit.	اگر متهمی نسبت بحریمی تبرئه شده باشد دوباره نمی توان او را برای همان جرم دعوت بمحاكمه كرد .
Authentic Deed.	اسناد رسمی
Avenge.	انتقام گرفتن
Avow.	اعتراف كردن - آشكارا گفتن
Avowtry.	زنا كردن
Available.	قابل استفاده - موجود
Award.	حكم - رأی داور
Axiomatic.	بدیهی
Axiom.	اصل مسلم و بدیهی .

Ballot.	ورقه رأی - رأی مخفی - رأی مخفی دادن
Baffling.	با غل کردن
Bankrupt.	ورشکسته - ورشکست شدن
Bank Bill.	برات بانک
Bailee.	تحويل گیرنده . امین - امانت گیرنده
Bailot.	ورقه رأی
Backwardation.	خسارت دیرکرد
Bail.	ضمانت
Bail Bond.	ضمانت نامه
Balance of Power.	تعادل قوا
Ballot Box	صندوق اخذ رأی
Bandit.	آدم متمرّد
Banish.	تبعید کردن
Bankrupt.	ورشکسته
Bankruptcy.	افلاس - ورشکستگی
Bar Committee.	کانون وکلّاء
Bar Council.	هیئت مدیره وکلّاء
Barrator.	مرافعه جو - دعوی راه انداز
Barrister.	وکیل مدافع
Barter System.	سیستم تها تر
Basic Objections.	اعتراضات اساسی
Batteries.	ضرب و جرحها
Battery.	ضرب و جرح
Bastard.	فرزند نامشروع
Barrister.	وکیل دادگستری
Bar.	کانون وکلّاء

Banishment.	تبعید . نفی بلد
Ban.	توقیف - احضار
Ballot.	سیستم رأی مخفی
Bailiff.	مأمور اجرای دادگاه بخش
On Bail.	قید کفیل آزاد شدن
Bail.	کفیل - ضامن
Banishment.	تبعید
Bail.	کفالت
Ban.	تحریم کردن
Baillee.	امین
Bllicerent.	متحارب
Beneficiary.	دارنده عایدی
Benevolence.	خیرخواهی - نیک اندیشی
Behalf.	حق - خاطر - طرف
Beget.	تولید کردن
Best Evidnece.	شهادت - دلیل کافی
Betrayal.	لو دادن
Bequest.	میراث - ترکه
Beneficiary.	ذینفع - موقوف علیه
Bestial.	حیوان خوی
Bestiality.	وحشیگری
Beguile.	اغفال کردن - فریب دادن
Beneficiary.	موقوف له - اعانه گیرنده
Bilateral.	دوطرفه - دوجانبه
Bill Broker.	دلال برات
Bill of Exchange.	برات
Bill of Human Rights.	اعلامیه حقوق بشر

Birth-Concealing.	اختفای مولود
Binding.	لازم الاتباع بودن قانون یا حکم - لازم الاجراء
Riparty.	دوحزبی
Bigotary.	تعصب - کار تعصب آمیز
Binding.	الزام آور - اجباری
Bias.	تعصب
Bigamy.	داشتن دوزن یا دو شوهر
Bigamous.	دارای دوزن یا دوشوهر
Bipolarizing.	دوقطبی
Bible.	کتاب مقدس (تورات و انجیل)
Bit by Bit.	تدریجا - کم کم
Bill of Indictment.	کیفرخواست - ادعای نامه دادستان
Bill of Exchange.	سفته - برات
Bill.	لایحه قانونی - سند
Bind over.	ضمانت کردن
Bindingover.	التزام
Black eye.	خون بها - دیه
Blackmail.	باجی که براهزنان داده میشود تا غارت نکنند.
Blasphemy.	جسارت بمقدسات
Bail.	ضمانت - ضامن کسی شدن
Blameworthiness,	سزاوار شرزنش
Blood.	نژاد
Blow.	ضرب
Blackmail.	اخاذی - مطالبه پول بانهدید - باج سیل
Borough Justice.	امنای صلح شهرستان
Bound.	ملتزم شدن - موظف
Boss.	مدیریت کردن - رئیس حزب - کارفرما

Bounty.	بذل — بخشش — انعام
Borders.	در سرحد واقع شدن — حاشیه گذاشتن
Bond.	رشته قوم و خویش
Bons of Relationship.	رشته های قوم و خویشی
Bond.	وجه الضمان
Bon Fide (Good Face).	باحسن نیت — شرافتمندانه
Bodily Harm.	درد و رنج جسمانی
Bona Fide.	باحسن نیت
Bondage.	بردگی
Borstal.	کانون اصلاح
Breach.	نقض کردن
Breach of Prison.	فرار از زندان
Breach of Rule.	ترک وظیفه
Breach of the Peace.	بهم زدن آرامش عمومی
Bribe.	رشوه دادن
Briber.	رشوه دهنده
Bribery and Corruption.	رشوه خواری و فساد
Brutish.	بی شعور — خشن
Brabbling.	سرو صدا
Breach.	نقض — تجاوز — شکست
Bribery.	ارتشاء
Bribe.	رشوه
Breach of Trust.	خیانت در امانت
Breach of Law.	نقض قانون
Brief.	خلاصه گزارش — خلاصه
Brutalising.	وحشیانه — بیرحمانه
Burgmate.	دادگاه بخش

Buffer.	بیمترفی
Burden.	مسئولیت
Burglary.	ورود بخانه در شب بقصد ارتکاب جرم
Bureacratic .	رعایت تشریفات اداری
Burolary.	سرقت منزل در شب - دزدی در شب بوسیله ورود در خانه
Burden of Proof.	بار اثبات دعوی - مسئولیت اثبات دعوی
Burdensome.	غیرعادلانه - شاق
Burden.	مسئولیت . بارکردن
Burglary.	سرقت شبانه
By-law.	قانون مخصوص
By-Laws.	مقرراتی که انجمن شهر با اختیارات قانونی که دارد
By-Law.	وضع می کند .
By-Laws.	آئین نامه - قانون ویژه
	آئین نامه ها - قوانین ویژه
Bgus	جعلی - دروغی - ساختگی - تمبرقلابی - غیر واقعی نادرست
Bet	شرط بندی - شرط بستن - گرو - گرو گذاشتن
Blackmail	تهدید کردن - باجی که به راهزن داده میشود تا از غارت جلوگیری کنند - رشوه - باج سبیل
Blot	لکه بدنامی - محو کردن (با out)
Borderlan	زمین مرزی یا سرحدی - خط فاصل
Borderline	خط مرزی - در نزدیک مرز
Barratry	خیانت در امانت - جرم ارتشادقازی - خرید و فروش مقام های دولتی و مذهبی با پول .
Buggery	لواط - بچه بازی
Behead	سر بریدن
	کامل کردن - انجام دادن

C

Cabinet Government.	حکومت حزب حائز اکثریت
Callousness.	بی عاطفگی - از روی بیحسی
Capture.	دستگیری - تسخیر
Casualty.	بیان کننده علت - سببی
Cassation.	نقص - تمیز
Calculate. .	بیش بینی کردن
Calamity.	فاجعه - مصیبت
Calamitous.	خطرناک - فجیع - مصیبت آمیز
Causation.	ایجاب - نسبت میان علت و معلول
Caution Money.	وجه الضمان
Caution.	تذکره به متهم که اظهارات وی بعنوان دلیل علیه او بکار برده میشود
Court of Cassation.	دیوان کشور
Cassation.	تمیز - رسیدگی فرجامی
Caption.	حکم توقیف
Capitulation.	پیمان اعطای مصونیت و امتیازات ویژه به اتباع دولت بیگانه در کشور دیگر.
Capital Offence.	جرایم بزرگ - مهم
Capacity.	اهلیت
Canon.	شرع
Canonical.	شرعی
Cabinet.	هیأت دولت
Captive.	اسیر - دستگیر
Capture.	دستگیر کردن - غنیمت
Carnage.	خونریزی بسیار
Calculus.	مجموعه - سیستم

Carnal Knowledge.	مجامعت
Cadi.	قاضی
Carnal.	شهوانی - جسمانی
Capital Offences.	جرائم بزرگ که منجر بکشتن متهم میشود
Capital Punishment.	مجازات بزرگ
Capital Suits.	دعاوی مهم
Caput.	سه اصل مهم حقوقی
Case.	حالت دعوی
Case Law.	قانون موضوعه
Castigate.	زدن - تنبیه کردن
Caveat.	اعلام کردن
Canonist.	شریعت دادن - متشرع
Canonicity.	مطابقت با قانون شرع - شرعی بودن
Canon.	قانون شرع - قانون کلی
Canonical.	شرعی - قانونی
Cancellation.	ابطال - اقاله
Cancell of a Will.	ابطال وصیت
Carcase.	جسد - لاشه
Cabinet Council.	جلسه هیئت وزیران
Canon Law.	قانون کلیسا
Capital Crimes.	جرائم کبیره
Certification.	تصدیق - گواهی دادن
Certificate of Irreconcilability.	گواهی عدم امکان سازش
Certified Copy.	رو نوشت مصدق
Centralization.	تمرکز - استقرار
Cease-Fire.	آتش بس
Certificate.	تصدیق کردن - گواهی کردن

Central Government.	حکومت مرکزی
Centripetal.	مرکز جو - مایل بمركز
Cemetery.	مقبره - آرامگاه
Certifying.	تصدیق کردن - گواهی کردن
Chamber.	مجلس
Child Destruction.	سقط جنین
Chattel.	اثیاء و اموال منقول
Challenge.	رد کردن - مقاومت کردن
Chastise.	تنبیه کردن
Chancery.	محکمه عدالت و انصاف (قسمتی از محکمه عالی انگلستان)
Charge.	دستورات قاضی به هیئت منصفه
Charge-Sheet.	ورقه حاوی مشخصات متهم
Charter.	منشور - فرمان
Chattel.	اثاثیه منقول
Chancery.	دادگاه عالی حقوقی - محکمه عدالت
Christiandom.	مسیحیت - عالم مسیحیت
Challenge.	مقاومت
Chief Constable.	سر پاسبان
Chancellor.	سر دبیر سفارت - وزیر - صدر اعظم - رئیس دانشگاه
Chronology.	علم ترتیب تاریخ
Chamber.	دفتر دادرس یا وکیل دادگستری
Chopper.	ساطور - تبر - هیزم شکن
Civil Death.	محرومیت از حقوق مدنی
Civil Code.	حقوق مدنی، قانون مدنی
Civil Actions.	دعاوی حقوقی
Circuit.	گردش - سیر - دور تمام
Cite.	استشهاد و ایراد کردن - ذکر کردن

Citation.	استشهاد کردن - احضار بعنوان مطلع
Civil.	مدنی
Civil Code.	قانون مدنی
Civil Defence Service.	خدمات کشوری
Civil Proceedings.	اقدامات حقوقی
Clash.	تصادم - برخورد
Clasure.	مخفی کردن - کتمان
Clairvoyance.	روشن بینی
Club.	گرمز - چماق
Claim.	ادعا
Clientele.	موکل - ارباب رجوع
Claim.	ادعا کردن
Clause.	ماده قانون
Clue.	کلید - رهنما - سر رشته
Clandestine.	مخفی - خلاف قانون - خلاف شرع - غیرقانونی - قاچاق
Contend.	مدعی بودن - مجادله کردن
Condition of Marriage.	شرایط اساسی ازدواج
Court of Justice.	دادگاه - محکمه
Conceive.	تصور کردن
conceivable.	متصور، قابل درک
Conventional.	قرار دادی - رسمی
Consecutive.	متوالی، پشت سر هم
Compile.	تألیف - گردآوری
Cognizance.	حق رسیدگی و بدست آوردن آگاهی - اطلاع - علم
High Court of Cassation.	دیوانعالی کشور
Constrain.	حبس کردن - بازداشتن - مجبور کردن
Cognition.	معرفت - آگاهی

Concurrence.	موافقت - دمسازی
Confinement.	تعیین حدود - توقیف . حبس گرفتاری زایمان
Contravene.	نقض کردن - تخطی کردن - رد کردن
Contrast.	برابر کردن - مقابله کردن
Commonplace.	پیش پا افتاده - مبتذل
Concentration.	تمرکز
Conjecture.	ظن - گمان
Convincing.	متقاعد کننده - قاطع
Contravention.	تخلف - نقص - تجاوز
Contingent.	محتمل الوقوع - مشروط - موکول
Confide.	سپردن - اعتماد داشتن
Compliance.	اجابت - قبول - انجام
Consume.	مصرف
Concillor.	عضو شورا - عضو انجمن
Courting.	عشق بازی کردن
Corpus.	مجموعه
Convey.	انتقال دادن
Convictence.	ملزم کردن - متقاعد کردن
Consult.	مشورت کردن
Confession.	اعتراف ادعائی
Competent.	دارای صلاحیت
Competence.	صلاحیت
Conclude.	خاتمه دادن
Corroborate.	تأیید کردن - تقویت کردن
Consistent.	سازگار - موافق
Complacency.	خشنودی
Corporation.	شخص حقوقی

Coronation.	تاجگذاری
Cordial.	مودت آمیز - صمیمی - قلبی
Cordially.	قلبا - با مودت
Conversly.	بر عکس - از طرف دیگر
Contentious.	مورد نزاع
Contention.	مشاجره
Contestation.	مورد نزاع - مورد بحث
Contestant.	منازعه کننده
Contradition.	نقض - رد - تکذیب
Compurgation.	تبرئه با سوگند دیگران
Compromise.	سازش - صلح - مصالحه
Compurgator.	سوگند
Confrontation.	مواجهه - مقابله
Compassing.	سوء قصد
Coalescing.	ائتلاف - پیوستگی
Confer.	اعطاء کردن - بخشیدن - مذاکره کردن
Corporato. .	دارای شخصیت واحد - یکی شده
Corruption.	فساد
Judicial Corruption.	فساد دستگاه قضائی
Counsel.	رأی دادن - مشورت کردن - مشورت
Convocation.	احضار - دعوت - انجمن روحانیون
Constantly.	همیشگی - دائما "
Correspond.	مطابق - برابر
Collaboration.	همکاری - تشریک مساعی
Condemn.	محکوم کردن . ملزم کردن
Confess..	اعتراف کردن
Controversy.	ستیزه - جدال - مباحثه

Conflict.	متضاد - مخالف - متعارض
Compel.	مجبور کردن
Corner.	مأمر جستجوی علت
Corporal.	بدنی - جسمی
Cohabitation.	زناشویی - همخوابگی
Contempt.	توهین - اهانت
Comdemnation.	محکوم کردن
Condense.	تفسیر کردن - توضیح مختصر
Confuse.	اشتباه
Courtesan.	فاحشه - جنده
Compulsory Jurisdiction.	قضاوت اجباری
Conception.	فکر - خیال - تصور
Concubine.	صیغه
Conditions of Sale.	شرایط اساسی . بیع
Conditions of Marriage.	شرایط اساسی نکاح
Confession.	اعتراف
Confiscate.	مصادره کردن
Conflict of Laws	تعارض قوانین - اختلاف قوانین
Cojugal Rights.	حقوق زوجیت
Consensus.	اتفاق آراء - عقیده عمومی
Contempt.	تحقیر - اهانت
Confinement.	توقیف - حبس - تحدید
Coercion.	اجبار - اظطرار
Compounding.	سازش - تبانی
Concealment.	پنهان کردن - اختفاء
Conversion.	قلب - تبدیل - برگردانی
Confer.	واگذار کردن

Corroboration.	تأیید - تحکیم - تقویت
Compellability.	مجبور کردنی
Contravening.	مخالفت کردن
Contravention.	نقض - تخلف - تجاوز
Consolidation.	تحکیم
Contravene.	مخالفت کردن - تخلف کردن از
Contest.	منازعه کردن - تردید کردن در
Content.	محتوی - مندرجات - طرفین
Commander in Chief.	فرمانده کل
Commandership.	فرمانده فرماندهی
Consent.	رضایت
Consequence.	عواقب - آثار
Constitutionalism.	اصول مشروطیت
Correctional Imprisonment.	حبس تأدیبی
Corruption.	فساد - خرابی - سقوط -
Counterfeit.	جعلی
Court House.	دادگستری
Court of Jurisdiction.	محکمه بدایت
Cosultary Response.	جواب محکمه حقوقی در بارهٔ دعوای خصوصی
Contravention.	خلاف
Conviction.	قرار داد
Coercive.	اجباری - فشار آورنده
Codify.	تدوین
Compose.	ترکیب کردن - ساختن
Codification.	تدوین قوانین
Coalescence.	ائتلاف - پیوستگی
Correlate.	قرین - لازمه

Courtesy.	نزاکت - ادب - تواضع
Contour.	محیط مرئی - طرح
Comprise.	شامل بودن - در بر داشتن
Competent.	صلاحیتدار
Convince.	متقاعد کردن
Contact.	بر خورد - مجاورت - اتصال - ارتباط
Combination.	آمیزش - ترکیب - اتحاد
Consolidate.	محکم کردن - سفت کردن
Crucial.	قطعی - قاطع
Cross-examination.	بازرسی
Criminals.	مجرمین
Crime = Felony.	جنایت
Connote.	اشاره ضمنی
Concurrent.	موافق - دمساز
Congrate.	جمع شدن
Consistency.	سازگاری - هم آهنگی
Concurrently.	با توافق نظر
Conquest.	فتح - پیروزی - غلبه
Component.	ترکیب دهنده - اجزاء
Consultation,	مجلس - مشورت
Correlation.	بستگی دو چیز با هم - لازم و ملزوم
Conducive.	ناقل - برنده
Court of Justice.	دادگاه -
Court of Assize.	دادگاه جنائی فصلی
Correctional Imprisonment.	حبس تأدیبی
Competent.	زیصلاحیت - صلاحیتدار
Compensation.	جبران خسارت - غرامت

Companylaw And Partenership	قانون بازگانی و شرکت‌ها
Committee of Jurists.	مجمع حقوقدانان
Committed for Trial.	تسلیم متهم بدادگاه برای محاکمه
Common Wealth.	کشورهای مشترک المنافع
Common Market.	بازار مشترک
Common Law.	حقوق مبتنی بر عرف و آداب و رسوم
Commercial Law.	قانون تجارت
Cohabitation.	انجام وظائف زناشویی
Cognition.	ترابت نسبی
Court of Appeal.	دادگاه استیاف
Contempt of Court.	توهین بمقررات دادگاه
Combination.	آمیزش - اتحاد - ترکیب
Conduct.	جریان - رهبری
Complot.	توطئه چیدن - توطئه - دسیسه
Coordination.	تطبیق - وحدت
Coordinate.	متناسب ساختن - هم رتبه کردن
Condradiction.	ضد و نقیض - متناقض
Conspiracy.	توطئه - دسیسه
Conspirator.	توطئه گر - شریک فتنه
Conspire.	توطئه چیدن - همدست شدن
Cope.	حریف شدن - از عهده بر آمدن
Commensurate.	متناسب - هم اندازه
Coup .	کودتا
Coincide.	منطبق شدن - موافقت کردن - مصادف شدن
Convincing.	مقتاد عد کننده
Constable.	پاسبان - پایور
Compatible.	سازگار - موافق

Commandment.	حکم - امر - فریضه دینی
Communication.	ابلاغ - ارتباط - انتقال - سرایت
Confiscate.	ضبط کردن - توقیف کردن - مصادره کردن
Convulsion.	تشنج - لقوه
Corporeal.	جسمانی - مادی - جسمی
Corporative.	وابسته بشخصیت حقوقی
Counterpart.	متمم - الممتنی - سواد عین
Convey.	واگذار کردن - انتقال دادن - دزدی کردن - دزدیدن
Condemnation.	تفسیر کردن - تشریح کردن
Course.	مرور زمان
Compounding.	توطئه - تبانی
Clause.	شرط
Contestation.	منازعه
Conspiracy.	توطئه
Cope.	معاوضه و مبادله کردن - مورد معامله قرار گرفتن
Contrive.	نقشه کشیدن - کشف و درک کردن - طرح ریزی
Collide.	تصادم کردن - تصادف کردن - حمله کردن بر - یورش بردن بر -
Contingency.	احتمال وقوع یا عدم وقوع - پیشامد احتمالی
Convict.	محکوم - مقصر - مجرم
Convictive.	محکوم کننده
Convince.	ملزم کردن
Convert.	قلب کردن - برگرداندن
Comersion.	خیانت در امانت
Coalition.	ائتلاف
Conferre.	بخشیدن - اعطاء کردن
Conviction.	محکومیت - مجرمیت
Contention.	مشاجره - مجادله

Conspicuous.	برجسته - مشهور - معلوم
Corrupt.	رشوه خوار - معیوب - فاسد - تحریف شده
Coalition.	اتئرف - اتحاد موقتی - آمیزش مصلحتی
Compromise.	سازش - مصالحه
Constituency.	هیأت موکلان یک حوزه
In Contrast.	بر عکس - برخلاف
Convulsion.	تشنج - تکان
Completion.	انجام دادن - تکمیل کردن
Compact.	خلاصه - فشرده - متراکم
Consentrate.	متمرکز کردن - تمرکز دادن
Consumer.	مصرف کننده
Corollary.	قضیه فرعی - نتیجه
Co-Prosperity.	روبرو
Covenant.	پیمان نامه - عهدنامه - شرط
Collective Security.	کمک بجامعه
Collectivism.	اصول اجتماعی یا اشتراکی در زندگی
Combination.	دسته بندی
Commentary.	تفسیر نامه
Commenter.	مفسر
Committed for trial.	تسلیم متهم بدادگاه
Committee of Jurists.	کمیسیون حقوقدانها
Common Law.	قانون عرف و عادت
Commutation.	تخفیف جرم - تفسیر - تبدیل
Compensation.	غرامت - دیه
Compensation of Industrial injury.	جبران لطمات
Competence.	صلاحیت - اهلیت
Competence as expert.	کار شناس

Competition.	رقابت
Compilation.	گردآوری
Complain.	شکایت کردن
Complainant.	شاکی
Complicity.	شرکت در جرم خیانت
Components.	عناصر مرکب کننده
Compounding.	موافقت کردن
Compromise.	مصالحه
Criteria.	معیار - میزان
Crush.	شکست دادن
Criminal Responsibility.	مسئولیت کیفری
Conjugal Rights.	حقوق زوجین در ایفاء وظائف زناشوئی
Crave.	آرزو کردن
Criteria.	ملاک - معیار
Criminal.	متهم بجنایت کردن
Cruelty.	بهرحمی
Credit.	اعتبار - آبرومندی
Creditor.	طلب کار - بستانکار
Crusade.	جنگ صلیبی
Criterion.	ملاک - معیار
Credibility.	قابل قبول بودن - اعتبار
Crucial.	قطعی
Criminable.	متهم بجنایت
Criminal Court.	دیوان جنائی
Creer.	خط مشی - زندگی
Crimination.	تهمت
Crush.	شکست دادن - خورد کردن

Criminal Appeal.	استیناف جزائی
Criminal Offender.	مجرم - جانی
Criminal Law.	قانون جزا
Criminal Proceeding.	دادخواهی جزائی
Cross-examination.	بازپرسی - استنطاق
Crimination.	اتهام بجنایت
Creditor.	طلبکار
Criminal Court.	دادگاه جنائی
Creed.	عقیده - کیش - اعتقاد
Curtail.	محدود کردن - کوتاه کردن
Curtail.	محروم کردن
Custodial.	توقیفی - امانتی
Culpability.	قصد گناه - احساس گناه و مجرمیت
Custody.	حفاظت - نگهداری
Culprit.	مجرم
Cut Throat.	آدم کشی
Cut Purse.	جیب هری
Currency.	انتشار - جریان - شهرت
Cumbersome	بطئی - مایه زحمت
Calumniate.	افتراء زدن - تهمت زدن - بد نام کردن
Calumniation.	افتراء - تهمت زدن
Calumnious.	مفتري - بد نام کننده
Calumny.	افتراء - بهتان - رسوائی - خبر تهمت آمیز
Canonry.	دادگاه شرع - محضر شرع - قوانین شرعی - شرعیات
Case System.	تدریس حقوق و قانون از روی دعاوی منتخبه از روی کتاب قانون
Case Law.	قانونی که در اثر تصمیمات قضائی ایجاد شود. قوانین با قواعد مخلوق قاضی. تصمیمات قضائی که صورت قانون پیدا می کنند.

Castigate.	زدن - تنبیه کردن
Confusion.	هرج و مرج - بی نظمی
Charge.	مسئولیت - مأ موریت - الزام - وظیفه
Consummate	با احتیاط و دقیق - محتاط - مراقب
Connive	توطئه چیدن - تجاهل کردن - مسامحه کردن - بی اعتنائی کردن - رابطه مخفی داشتن - چشمکزدن
Capricious	بدون قانون و قاعده - نامنظم - تغییر ناپذیر
Coercion	اجبار - اضطراب - تهدید و اجبار
Cite	ذکر کردن - اتخاذسند کردن - ایراد کردن - احضار کردن
Citation	اتخاذ سند - استناد به نوشته یا گفته کسی - مراجعه بدعاوی محتوچه - اخضاریه - احضار بازپرسی - احضار بدادگاه
Cogent	پررور - متقاعد کننده
Cogency	اجبار - ضرورت
Confederacy	اسباب چینی - ائتلاف - هم پیمانی - اتحاد
Carnal	جسمانی - شهوانی - نفسانی
Cupidity	شهوت غیر طبیعی - عشق ورزی .
Cancel	حذف
Convey	نقل کردن - انتقال دادن - واگذار کردن
Curtail	دزدی کردن - دزدیدن .
Citation	تخفیف دادن - موقوف کردن - از عضوی محروم
Cargo	استشهاد - ایراد - احضار
Commodity	بار - کشتی
Credible	کالا - جنس
	معتبر - مایه سرافرازی - قابل اعتماد - معروف - موثق
	بدبختی - بیچارگی - تهیدستی - مصیبت .

Calamity	دارای تحولات
Chequered	دراسم تعمید و نامگذاری بچه .
Christening	هرج و مرج - بی نظمی کامل - بی نظمی
Chaos	اقتران - تصادف - توافق - موافقت - یکدلی
Coincidence	منطبق شدن - روی هم قرار دادن - موافقت کردن
Coincide	نزاع - مجادله - ستیزه - مشاجره
Contention	سرپیچی از حکم دادگاه - توهین بمقررات دادگاه .
Contempt	بزور فروکردن - پروار کردن
Cramming	اجبار - تهدید - تشنج - صدمه و تکان مغز که به
Concussion	بیهوشی میشود .
Convulsion	تشج - لقوه - پرش
Cerebral	دماغی - فکری - مغزی
Crook	آدم منقلب و حیلہ گر
Champerty	شرکت در دعوا - شرخری
Carnal	جسمانی - شهوانی
Culpable	مجرم - مقصر
Conspiracy	توطئه - تباہی - اسباب چینی
Conspirator	شریک دسیسه - فتنه کار
Cognition	قوة درک - معرفت - آگاهی
Consumption	مصرف
Contribute	کمک کردن - اعانه دادن
Contemplate	اندیشه کردن - درنظر داشتن
Codify	تدوین قانون
Comrade	همسر - یار - عضو اتحادیه بازرگانی
Conceivable	محسوس - باورکردنی
Canvass	برای جمع آوری آراء فعالیت کردن - مجازات کردن تنبيه کردن - پروپاگاندا کردن - سرزنش کردن - بررسی کردن .

D

Damages	پرداخت خسارت — جبران خسارت از عمل خلاف قانون
Damnum Absque-injuria.	ضرر رساندن بدون عمل خلاف قانون . مفروضات — اطلاعات .
Data	مهلت
Day of Grace	ضرر رساندن
Damnify	عداوت — کینه — علیرغم
Despite	اغفال — فریب
Delusion	محرومیت — منع
Debarment	ممنوع کردن — محروم کردن — باز داشتن
Debar	نقصال — کاهش — تنزل
Decline	مباحثه — مناظره
Debating	بقدر کفایت — شایسته — خوب .
Decent	اغفال کردن
Delude	نجات دادن — تحویل دادن — رهائی دادن .
Deliver	عزل کردن — خلع کردن
Depose	خلع — عزل
Deposal	بارت گذاردن
Devise	اثبات — دلیل
Demonstration	سنجش — غور و بررسی
Deligerence	فداکار
Devoted	وقف کردن — اختصاص دادن
Devote	غارث — ویران
Devastation	غارث — ویران
Devastment	ویران کردن — خراب کردن
Devastment	بازداشت
Detention	

Peter	بازداشتن
Detection	کارآگاه
Deterent	بازدارنده - مانع
Denial	انکار - تردید - تکذیب
Defendant	مدعی علیه - خوانده
Decleratory	توضیحی - اعلامی - مثبت
Deportment	رفتار - سلوک - وضع
Deportation	تبعید
Deport	تبعید
Delivery	اداء - تحویل - ایراد - تسلیم
Eelinquent	مجرم - مقصر - گناه کار
Deviation	انحراف - برگشت
Decade	مدت - ده سال
Deceit	کاهبرداری - تقلب - فریب
Departure	عزیمت - انحراف - حرکت
Defamation	افتراء آمیز - تهمت زننده
Deliberation	شور - مشورت
Deliberate	عمدی - دانسته
Devotion	وقف - تخصیص - اختصاص
Deference	احترام - حرمت - ملاحظه
Delegated Legislative	قانون گذاری تفویضی
Depict	شرح دادن - تعریف کردن
Delinquency	جرم - قصور - غفلت
Decision	رأی - تصمیم - فتوی
Destitute	بی نوا - بی چیز
Destitution	تهیدستی - بی نوائی
Demolish	خراب کردن - ویران کردن

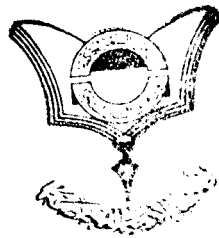
Deliver	تحويل دادن - ايراد نطق
Delivery	تسليم - تحويل - وضع حمل
Depredation	غارت - تاراج
Defacement	محو کردن - خرابی
Deface	پاک کردن - محو کردن
Defalcate	اختلاس کردن - دستبرد
Denial of Justice	استنکاف از احقاق حق
Denunciation	اعلام جرم
Denying	انکار کردن
Deprive	محروم کردن
Deputy	وکیل . نماینده مجلس شورای ملی
Descendent	اعقاب - اولاد
Detective	کارآگاه
Destruction	اتلاف
Detective of Crime.	کشف جرم
Detention House	بازداشتگاه
Defendence	مدعی علیه
Denial	انکار
Defences	مدافعات
Defamation	هتک حرمت . لطمه به حیثیت
Deed of Seperation	حکم تفریق جسمانی بین زن و شوهر
Deceit	اغواء - فریب
Death Penalty	مجازات اعدام
Decree	فرمان - حکم - تصویب نامه
Detention Centre	کانون اصلاح
Deem	بنظر رسیدن
Defence	وکیل مدافع - دفاع

Deliver	صادر کردن - ایراد کردن
Demarcation	تعیین حدود
Depose	شهادت دادن - معزول کردن
Descendant	نسل
Deposition	شهادت . گواهی . عزل
Design	در نظر گرفتن - قصد داشتن
Destroyer	خراب کننده
Delinquent	مجرم - مقصر
Delinquency	جرم - قصور
Delict	جرم - گناه
Defective	ناقص - معیوب
Defect	نقصه - عیب
Depravation	فساد - تباهی
Deter	تهدید کردن
Detect	کشف کردن
Defraud	گول زدن
Decency	حالت یا ماهیت اخلاقی
Defendant	مدعی علیه - خوانده
Detain	بازداشت کردن
Defamation	افتراء - تهمت
Defamatory	تهمت آمیز
Defence	دفاع
Defence order	متن دفاعیه
Defensible	قابل دفاع
Defer	تبعویق انداختن
	ازاله بکارت کردن

Defunct	متوفی
Defy	تحریک کردن
Degradation	عزل کردن
Deviation	انحراف
Decrees Of Divorce Courts	احکام محاکم طلاق
Defamation	هتک شرف
Default	غفلت - قصور در انجام وظیفه
Judgment-Judgment By-Default.	حکم غیابی
Delimit	تحدید حدود کردن
Demand And Supply	عرضه و تقاضا
Demand Draft	برات عندالمطالبه
Demotion	تنزل رتبه
Denomination	نامگذاری
Denomnce	تهدید کردن
Denunciation	اعلام جرم
Debit	بدهکار
Debt	قرض
Debtor	مقروض
Deceit	تقلب
Declarant	اعلام کننده
Declare	اعلام کردن
Decree	حکم - فرمان
Death Certificate	گواهینامه فوت
Death Duties	مالیات برارث
Debar	بازداشتن - محروم کردن
Debasement	قلب کردن پول - کم بهاء کردن پول
Debatable	قابل بحث - قابل مناظره

Debate	مباحثه — مناظره
Dealing	معامله
Delegate Power of Attorney.	وکالت در توکیل
Delagation	هیئت نمایندگان — نمایندگی
Delibrate Action	عمل عمدی
Depopulation	خالی از سکنه شدن
Deportation	تبعید
Deposit	سپرده — ودیعه
Depositary	امانت نگاهدار
Depot	مخزن — انبار
Depute	نماینده معین کردن
Deputation	نمایندگی
Deputy minister	قائم مقام وزیر
Deputy Prime minister.	قائم مقام نخست وزیر
Depreciation	کاهش — تنزل بهاء
Depression	کساد — تنزل
Derogation	فساد — کاهش — لغو
Derogatory	مبطل
Description	شرح — تعریف
Design	طرح
Desistment	انصراف از دعوی
Desrnqable	بدون دلیل
Decree	فرمان — حکم — تصویب نامه — تقدیر
Desrenable	برگشت — انحراف
Decrease	کاهش — نقصان کم شدن
Denying	انکار — حاشا
Determine	تعیین کردن — معلوم کردن — قطع کردن

Determinate	قطعی - ثابت . معلوم
Denote	دلالت کردن - قهمانیدن
Device	بارث گذاردن - اندیشه کردن - وصیت - وصیتنامه اختراع - واگذاری
Despite	علیرغم
Depopulation	کم جمعیتی
Dependencies	وابستگان - توابع
Deductive	قیاس
Defy	مقاومت کردن - تحریک بجنگ - بی اعتنائی کردن مخالف
Despotism	حکومت استبدادی - استبداد
Deficiency	نقص - کمبود
Degeneration	فساد تدریجی
Decline	کاهش - تنزل - نقصان
Debate	بحث - مناظره
Deny	انکار کردن - حاشا کردن
Derive	اقتباس - گرفتن
Defferentiation	تغییر تدریجی - تشخیص - تعبیر
Deterioration	کاهش - زوال
Decentralization	عدم تمرکز
Deed	کردار - عمل - سند
Desiarability	مرغوبیت - مطلوبیت
Detrimen	ضرر - خسارت
Destiny	سرنوشت - تقدیر
Dissenssion	اختلاف - نفاق
Distraction	اغفال - تشتت - آشفنگی
Discriminate	مشخص شده
Dictum	اظهار نظر قضائی



Diversified

گوناگون - جوراجور

Dispute

نزاع - مشاحره - جدال

Disproportionate

بی تناسب

Dissent

اختلاف عقیده داشتن

Discord

دعوا داشتن - ناسازگار بودن - اختلاف داشتن

Disqualification

عدم صلاحیت - سلب صلاحیت

Distort

تحریف کردن

Disarmament

خلع سلاح

Disperse

منتشر کردن . پراکنده کردن

Disposal

اختیار - فروش

Disillusionment

وارستگی از اغفال

Discretion

احتیاط - بصیرت

Disaffection

ناراضیتی - ناراضی بودن

Disposition

حالت - مشیت - خواست - ترتیب

Disclosure

افشاء - فاش کردن - آشکار ساختن

Disdain

اهانت - استنفاء

Dissent

اختلاف عقیده داشتن

Discharge

ایفاء کردن - منفصل کردن - انجام دادن - لغو کردن
آزاد کردن .

Disbar

از حق وکالت محروم کردن

Disbandment

انحلال - برهم زنی

Disband

منحل کردن - برهم زدن

Disputant

نزاع کننده - مشاحره کننده

Disastrous

خطرناک - مصیبت آمیز

Distortion

تغییر - تحریف - دگرگونی

Distress

اضطراب - پریشانی

Distribute

تعمیم دادن - توزیع کردن

Distrust	سوء ظن - عدم اعتماد
Dissolution of Mariage	انحلال نکاح
Disturb	مزاحم شدن - تیره کردن - برهم زدن - آشفتن
Dissent	اختلاف عقیده
Diminution	نقلیل - تخفیف - کسر
Difamation	افتراء
Diplomatic immunity.	مصونیت سیاسی
Dispositif	قسمتی از صورت جلسه دادگاه که محتوی رأی است .
Dissolye of Parliament.	انحلال مجلس
Diversion	انحراف
Disposition	اختیار - وضع
Disapprobation	عدم تصویب
Disadvantage	زیان - وضع نامساعد
Dishonesty	تقلب - نادرستی
Disturbance	آشوب کردن - برهم زدن
Disaffection	عدم رضایت
Dissolye	منحل کردن - فسخ کردن
Disgrace	رسوائی - ننگ
Discharge	عدم اتهام - تبرئه
Diplomatic immunity	مصونیت سیاسی
Digest	مجموعه قوانین
Disability	عدم صلاحیت
Disaffirm	نقض احکام صادره
Disapprval	عدم تصویب
Disarmament	خلع سلاح
Disbarment	محروم کردن از حق وکالت دادکستری
Discern	تشخیص دادن - درک کردن - مشاهده کردن

Disciplinary court.	دادگاه انتظامی
Disclaim	انکار کردن
Disposition of Providence	مشیت پروردگار
Discount Of Bills	تنزیل برات
Disputed Claims	دعای مورد اختلاف
Dissection	تشریح بدن مرده
Dissolution	انحلال مجلس
Diversity	تنوع - اختلاف
Division of Power	
Divulge	افشاء کردن - فاش کردن
Distortion	تحریف - ناروشنی
Displace	معزول شدن - برکنار شدن
Divergence	اختلاف - تباعد
Distort	پیچیدگی
Disaffection	نارضایتی - رنجش
Disintergrate	تجزیه
Diminish	کم کردن - کاشتن
Dirine	الهی - خدائی - مقدس
Dissemination	اشاعه - انتشار
Divorce	طلاق - رهائی - فسخ
Dissolution	انحلال - فساد - تجزیه
Discriminate	مشخص - تشخیص داده شده
Discrimination	تشخیص - قوه تمیز - فرق گذاری
Diligence	سعی و کوشش
Discretion	رأی - انصاف - بصیرت - عاقلی - تجزیه
Diminish	تخفیف دادن - کم کردن - کاهش
Downfall	سقوط - زوال - افتادن

Dower	قسمتی از ملک که مرد بعنوان مهر در اختیار زن می‌گذارد .
Domestic Jurisdiction	صلاحیت ملی
Domicile	اقامتگاه
Documentary evidence	شهادت بامدارک
Document Bills	اوراق تجارتي
Domestic	میهن - وطنی - خانوادگی
Domain	قلمرو - سرزمین - ملک
Dread	ترسیدن
Draft	حواله - برات - طرح - پیش نویس
Drug	دارو - دواء
Drastic	مؤثر - قوی
Dreadful	مخوف - ترسناک
Drawee	محال علیه
Drawer	محیل - برات کش
Drawback	بازداشت - مانع - کسر - کاهش
Duress	اکراه - اجبار
Duplication	نسخه برداری
Duty	حقوق گمرکی
Due	مقتضی - درخور - وابسته
Duly	موافق قاعده
Dualist	دو تاپرست . ثنوی
Due	لازم - کافی
Dwelling-House	خانه مسکونی
Dysnomy	تهیه قوانین ناموزون و بد
Disguise	فریب - تلبیس - تغییر قیافه دادن
Desist	دست از مقاومت کشیدن
Doom	چکم - فتوی - حکم محازات قانون - محکومیت - رای - روز داوری یا رستاخیز - امریه - مقرر داشتن

Device	قصد - روش آموزش
Dictograph	دستگاه ضبط تقریرات
Decisive	قطعی - نهائی
Departure	عزیمت - ترک - انحراف - حرکت - رحلت
Deface	محو کردن - بدنام کردن - ضایع کردن
Dictum	حکم - قرار - رأی - تقریر - اظهار نظر قضائی - اظهار رسمی
Disaffection	ناراضایتی - بی محبتی
Disclose	فاش کردن
Dummy	آدم متقلب - چیز تقلبی
Dusk	مبهم - نامفهوم - تاریک و روشن - تیرگی
Dispatching	خلاص کردن ، گسیل داشتن - اعزام داشتن - روانه کردن
Disguise	تغییر قیافه دادن - تغییر ثبات دادن - پنهان داشتن پنهان کردن
Discern	تمیز دادن - تشخیص دادن
Detention	باز داشت - توقیف
Detect	کشف کردن - آشکار کردن
Denunciation	اعلان - الغاء - اخطار تهدیدآمیز
Determinig	رأی دادن - تصمیم گرفتن . منقضی شدن
Devise	ارث باقی گذاشتن
Discretion	نظر - رأی - انصاف
Dissemination	انتشار - اشاعه
Disreputable	بی اعتبار کننده
Derogatory	زیان رساننده - خفت آور
Detective	کار آگاه
Detection	کشف - بازرسی - تفتیش
Data	اطلاعات - سوابق - مفروضات . مجموعه

عده -- کناره گیری -- انفصال -- جدائی -- بی قیدی
 Detachment
 خنجر -- کارد -- دشنه -- باکارد زدن
 Dagger
 ارث باقی گذاردن -- قبض یا حواله ارز -- اندیشیدن -- تدبیرکردن .
 Devise

Earnest Money	بیعانه
Edict	حکم - فرمان
Edictal	فرمانی
Effective Collective Measures.	اقدامات جمعی موثر
Eject	معزول کردن - بیرون کردن
Electorate	هیئات انتخاب کنندگان
Elaborate	بطور کامل تهیه کردن
Elastic	قابل ارتجاع - قابل وفق دادن
Eliminate	حذف کردن - رفع کردن
Elapse	منقضی شدن - گذشتن
Elimination	رفع کردن - برطرف کردن
Elapse	منقضی شدن
Elicit	استنباط کردن
Elusive	اغفال کننده
Election	انتخابات
Elucidation	روشن کردن
Embrace	شامل شدن - در برگرفتن
Emerge	پدیدار شدن - بیرون آمدن
Emergence	ظهور
Emphasis	اهمیت
Embarrasment	مزاحمت - پریشانی - گرفتاری
Embassy	سفارت کبری - سفارتخانه
Embarrass	گرفتار کردن - مغشوش
Empower	اختیار دادن - وکالت دادن
Embed	فرو کردن - محاط کردن
Emanate	ناشی شدن - صادر شدن

Emigration	مهاجرت
Eminent	والا مقام — برجسته
Emplied Condition.	شرط ضمنی
Emanation	صدور — ظهور
Emissary	مأمور مخفی
Embark	مبادرت کردن
Embracery	جرم اعمال نفوذ در دادگاه
Emergence	حالت ضرورت
Embezzlement	اختلاس — دستبرد
Embezzle	اختلاس کزدن
Employer	کارفرما
Empirical	آزمایش — عملی — تجربی
Emergency	اضطرار — حادثه
Emotional	احساساتی
Embit	حوزه — پیرامون — حدود
Embargo	بازداشت — منع ورود — توقیف کشتی در بندر — تحریم منع صدور جنس .
Embracery	جرم اعمال نفوذ در هیات منصفه یا دادگاه — اعمال نفوذ از راه رشوه و تهدید و غیره در دادگاه .
Emphasizing	تائید کردن — اهمیت دادن
Encounter	روبروشدن — مواجه — تصادف — برخورد
Enactment	وضع قانون — برقراری — تأسیس در جمع مقررات (با)
Enterprise	مبادرت — اقدام فوری
Enlarge	بزرگ کردن
Enhancement	ترقی — افزایش
Engage	متعهدشدن — عهدکردن — داخل جنگ شدن
Enormously	بحد افراط

Encroaching	تجاوز - تعدی
Enterprise	اقدام مهم - متهور
Entertainment	سرگرم کردن
Entity	ماهیت - هستی - وجود - جوهر
Encroachment	تخطی - تجاوز - تعدی
Enfranchisement	اعطای حق رای در انتخابات
Enlist	تمایل شدید
Encouragement	تشویق - تحریک
Enmity	خصومت - عداوت - دشمنی
Envisage	مواجه شدن - روبرو شدن
Envoy	فرستاده سیاسی - نماینده - مأمور
Envoyship	نماینده‌گی سیاسی
Entanglement	گرفتار - آشفتنگی
Ensuing	ازپی آمدن - دنبال آمدن
Encircle	احاطه کردن - در برداشتن
Enterprises	اقدام به کار مهم
Endure	تحمل کردن - متحمل شدن
Endwment	وقف
Encroachment	تجاوز - تعدیات
Enactment	مصوبات - قوانین موضوعه
Endorsement	ظهرنویسی - پشت‌نویس - امضاء
Entail	وقف کردن - حبس
Enduring	مستمر - بادوام
Entrapment	اغفال کردن
Ensuing	بوقوع پیوستن - واقع شدن
Endorsement	تصویب
Entail	متضمن بودن - مستلزم بودن

Entailment	وقف - حبس ملک
Enquiry	تحقیقات - اطلاعات
Endorsee	ظهنویس
Endorse	ظهنویسی کردن
Entry	تصرف - ضبط - داخل شدن
Envisage	مواجه شدن - روبرو شدن - در نظر داشتن مجسم کردن
Ensure	تأمین کردن
Entice	جلب کردن - برانگیختن - تحریک کردن - فریفتن - تطمیع کردن - اغواء کردن
Encubance	گرو - قرض ملک - مانع - قید
Enormity	تجاوز فاحش - ستمگری - خیانت - وقاحت
Enunciate	اعلام کردن - صریحا گفتن - اظهار کردن - اداء کردن
Epileptic	مبتلا بمرض صرع - مصروع
Episode	حادثه ضمنی - رویداد ضمنی
Epilepsy	بیماری صرع - صرع - حمله - غش - بیهوشی
Equivalent	معادل - برابر - هم معنی
Equivalent	معادل - هم ارز - هم معنی - هم رتبه
Equilibration	موازنه - تعادل
Extenuate	مبرا کردن - بی تقصیر قلمداد کردن - تخفیف دادن
Exposure	افشاء - در معرض گذاردن
Eyeevidence.	شهادت عینی
Eye-Witness	شاهد حضوری
Equity	سیستم حقوقی که مبنی بر عدالت باشد
Equal	معادل - هم ارز
Equivalent	عارضه ای که در اختلالات روحی بجای یک عادت روحی جانشین میشود - معادل - برابر - مشابه

Eradicate	قلع و قمع کردن
Era	مبداء تاریخ - عصر - زمان - دوران
Erection	احداث - تأسیس
Espionage	جاسوسی
Estate	ملک
Estimate	تخمین زدن - صورت خرج
Ethnic	نژادی - قوی
Eternal	ابدی - جاویدان - ازلی
Eternalness	ابدیت - ازلیت
Ethics	اخلاقیات - وابسته بعلم اخلاق
Eventually	مالاً - رویداد - سرانجام - عاقبت
Evidence	دلیل - مدرک - نشانی
Evitable	قابل اجتناب - چاره پذیر
Eviction	خلع ید - استرداد
Evict	ازمجرای قانونی پس گرفتن - خلع کردن - مستردداشتن
Evade	کنار کشیدن از
Evidence	شهادت
Eviction	خلع ید
Evoke	احضار کردن - برگرداندن بدادگاه
Evolve	نسبت داشتن - مربوط بودن
Evidenc of The Corpus	مدرک جرم
Evasive	تجاهل کننده
Eversion	تخریب - برگردانی - هلاکت
Evaluation	تعیین ارزش - ارزیابی
Dry exchange Act	قانون جلوگیری از ربا
Extend	تمدید - امتداد - توسعه
Event	واقعه - رویداد - سرگذشت - نتیجه - موضوع

Exaltation	تجلیل - ترفیع، تقویت
Extravagant	گزاف - نامعقول
Extradition	استرداد مجرمین - تسلیم اسیر یا زندانی
Exert	اعمال کردن - بکار بردن
Expatriation	تبعید - جلای وطن
Extending	توسعه
External	خارجی
Exemption	معافیت - بخشودگی
Expelled	اعمال کردن - بکار بردن
Exaggeration	منفصل کردن - خارج
Exclude	اغراق - مبالغه
Expedient	محروم کردن - خارج کردن
Expulsion	مقتضی - مصلحت
Expanding	بیرون کردن - اخراج کردن
Extradite	توسعه دادن - گشودن
Extreme	تسلیم مجرم بدولت متبوع او
Explanatory	نهایت - صغری یا کبری - موضوع محمول
Exposition	توضیحی
Expiration	شرح - بیان
Ex post Facto Having A	انقضاء
Expert Retrospectiv	قانون عطف بماسبق نمی شود.
Exile	متخصص - کارشناس
Executor	تبعید
Execution	وصی
Exclusion	اعدام
Examining Judge	حجب
	بازپرس - مستنطق - قاضی تحقیق

Excluded	قابل قبول نیست
Eytort	بزور گرفتن
Exempt	بخشودگی
Extortionate	غاصب
Explosion	انفجار - احتراق
Extenuation	مخففه
Exchange	برات
Exculpation	تبرئه
Exculpate	تبرئه کردن
Exculpatory	تبرئه آمیز
Expire	منقضی شدن - تمام شدن .
Exploit	استثمار - بهره برداری کردن
Ex-Hypothesia	بنابفرض
Extenuating Circumstance.	کیفیات مخففه
Excruciation	شکنجه
Excruciate	شکنجه دادن
Exclusively	"منحصرا"
Exclusive Jurisdiction	صلاحیت انحصاری دول
Exchange	مبادله
Excess	اضافه
Examining Magistrate	بازپرس - مستنطق
Exigency	ضرورت - اضطرار
Exile	تبعید کردن
Exigence	اقتضاء - ضرورت
Executive power	قوه مجریه
Executive Committee	کمیته اجرائیه
Executioner	جلاد - دژخیم

Execution	اعدام - اجراء - انجام
Excusable Homicide	قتل قابل عفو
Expatriate	تبعید از وطن
Expedition	تسریع
Expilation	دزدی
Exoneration	برائت
Exonerate	تبرئه کردن تبرئه کردن

Facto	در حقیقت
Factor	عامل
Facts Of Production.	عوامل تولید
False Imprisonment	حبس غیر قانونی
False Swearing	قسم دروغ
False verdict	رای هیأت منصفه که صحیح نباشد
Falsi Crimen	مخفی کردن حقیقت
Falsification	تحریف - تقلب
Family Allowances act	قانون کمک خانوادگی
Fashist	حکومت اصناف
Fact	امر مسلم - حقیقت
Falsehood	افتراء
Facilitate	آسان کردن - تسهیل
Fairly	منصفانه - مساعد - نسبتاً
Facility	سهولت - آسانی - روانی
False evidence	شهادت کذب
Fatal	مخرب - مهلك
False Pretence	کلاهبرداری
Faction	توطئه - نزاع - دسته - گروه
Fantastically	از روی خیال - بوالهوسانه
Fantasticality	طبیعت خیالی - دمدمی مزاج
Family Protection Law	قانونی حمایت خانواده
Fanaticism	تعصب - شیفتگی در عقیده
Factional	مبنی بر دسته بندی
Faction	دسته بندی
Fanatic	شخص متعصب

Fees For Unlocking	سرقفلی
Felony	جَنحه یا خیانت
Fertile	حاصلخیز
Fee	اموال منقول - دستمزد - اجاره کردن
Fence	خرید و فروش اموال مسروقه - محل اختفای کالای مسروقه
Features	جنبه ها - جهات
Felony	جنایت
Felonious	جنایت آمیز
Fees	حق الوکاله
Ferocity	وحشی گری - بیعیت - ستمگری - بی رحمی - درنده خوئی
Fee	حق الزحمه - ورودیه
File	پرونده
Financial bill	لایحه مالی
Fine	جریمه - دیه
Fine	خالص
Fingerprint	انگشت نگاری
Firearm	اسلحه ناریه
Fiction	جعل - وهم و خیال - افسانه
Fictitious	جعلی - خیالی - فرضی - تقلیدی
Fist	مشت زدن
Firearm	اسلحه گرم
Fiscal	مالی
Filching	با چابکی دزدیدن
Forward	اقامه کردن
Final sentence	حکم نهائی
Fitness	صلاحیت - لیاقت
Fixed Term Or period	اجل - امقضاد مدت معین

Flem	شخص متحرد
Flit	جنايت
Flying Force	نیروی هوایی
Flagrant Delict	جرم مشهود
Flourish	ترقی - پیشرفت - رشد کردن
Flurry	آشفتنگی - ناگهانی
Fluidity	روانی - سیلان
Focused	متمرکز
Fountain	منبع - سر چشمه
Forfeiture	ضبط اموال - جریمه
Forgery	جعل
Fornication	زنا - جنده بازی
Forfeit	ضبط کردن - جریمه
Forms Of Mariage.	شرایط صوری ازدواج
Focus	مورد - مرکز - نقطه احتراق
Forestall	احتکار کردن - انحصاری - بخود اختصاص دادن
Forocast	پیش بینی
Foster Relation Ship.	قربایت رضاعی
Follow Up	تعقیب کردن
Foetal	جنینی
Foregone	سابق الذکر - گذشته
Foundness	پایه - اساس - تأسیس
Foe	دشمن - مخالف
Foodstuff	ماده غذایی - خوار بار
Forcible	اجباری - مؤثر - زورمند
Forgery	جعل اسناد - سند جعلی
Foster	پرورش دادن

Foreseen	پیش بینی شده
Frequently	غالباً "
Framing	ترکیب - تمایل
Frontier	مرز - سرحد
Fraternity	برادری - اخوت
Freehold	مالکیت از راه وراثت - ملک مطلق
Fraudulent	فریب - خدعه
Fraud	تقلب - حقه بازی
Franchise	حق رأی - حق انتخاب - اختیار
Fraudulence	کلاهبرداری - تقلب
Fraudulence	کلاهبردار
Frustration	عقیم گذاری - خنثی - بی نتیجه - محرومیت - عجز
Furtum	دزدی
Functional File	پرونده وظائف
Fugitive	فراری
Functioned	دایر
Fuse	ذوب کردن - آمیختن - با هم ترکیب شدن
Fulmination	تهدید - انفجار
Full-Blood	ابوینی - از یک پدر و مادر
Fulfilment, Discharge	ایفاء

G

Gaurdian	نگهبان - محافظ - پشتیبان
Garrison	پادگان - ساخلو
Gainsay	تکذیب کردن
Gallows	چوبه دار
Gallows-Bird	مستحق چوبه دار
Gang	انجمن کردن دسته جنایتکاران
Galiery	راهرو
Gaining	بدست آوردن
Gambler	قمار بازی
Grant	تفویض کردن
Gap.	نقض قوانین
Gang	دسته - جمعیت
Garrotter	راهزن - آدم خفه کن
Genuine	اصلی - حقیقی - خالص
General Policy	سیاست عمومی
Genocide	قتل دسته جمعی
Get-over	متضمن کردن - طی کردن
Get At	رشوه دادن - طرف شدن - دسترسی یافتن
Get even	انتقام گرفتن - جبران کردن - تلافی کردن
Genuine	اصل - خالص
Genocide	قتل عام - کشتار دسته جمعی
General-Amnesty for politica- offenders.	عفو زندانیان سیاسی
General-Application.	قوانین کلی
Genuine	واقعی
Glance	نظر اجمالی
Good Will	حسن نیت

Governing Body	هیأت حاکمه
Goadng	محرک - انگیزه
Greed	آز - طمع
Guilt	مجرمیت
Grudgingly	از روی لجاجت - بی میلی
Grudge	غرض - لجاجت - کینه
Grievous	تألم آور - غم انگیز
Grounds For Annulment	موارد بطلان
Gratuitous	رایگان - مجانی
Gradation	درجه بندی - پایه - درجه
Gravity	ثقیل بودن - سنگینی - اهمیت
Grant	دادن - بخشیدن - عطا کردن
Grievence	شکایت - تظلم
Ground	دلیل - زمینه - اساس
Guarantee	تضمین - ضمانت اجراء
Guardians of The Peace	ضابطین عدلیه
Guild	صنف - دسته
Gurdian Ship By Nature	ولی قهری
Gurdianship-Tutorship	قیمومیت
Gurdian	ولی - قیم

H

Hamper	از کار باز داشتن - جلوگیری کردن
Hastily	عجولانه - از روی شتاب
Handling	استعمال با دست
Handicap	باز داشت - مانع - مسابقه تعادلی
Harmonious	سازگار - موافق هم
Handling	رسیدگی و اداره کردن - بررسی - دست گذاری
Habeas	حکم احضار توقیف شده بدادگاه برای باز جوئی
Hamper	جلوگیری کردن
Harbour	در کنف حمایت قرار دادن پناه دادن
Harden	سخت
Habilitation	سکونت - مسکن
Handsel	پول بیعانه
Harass	تحت فشار گذاشتن
Hazardous	بمخاطره افتاده
Handicap	باز داشت - علت تأخیر - مانع
Hasty	با شتاب - عجولانه
Handicraft	هنر و صنعت دستی
Habeas Corpus	قاعده حقوقی است که هیچکس را بدون مجور قانونی نمی توان توقیف کرد - حق تقاضای لغو قرار بازداشت
Hedge	جلوگیری کردن
Held	در دست داشتن
Headway	پیشرفت میزان پیشرفت
Headstrongness	خود رأی - خودسری
Hierarchical	مبنی بر سلسله مراتب
Hesitate	تأمل کردن - درنگ کردن - دو دل بودن
Helmet	کلاه خود

Healing	بهبودی - علاج - التیام
Hearsay	افواهی
Hearsay Evidence	شهادت از راه نقل قول
Heinous	شنیع
Heirdom	ارث
Hell	تعقیب
Hereditary	موروثی
Heed	اعتنا - توجه - مراعات
	توجه کردن - دقت کردن
Hereby	بموجب - بدین وسیله
Hearsay	شایعات
Hearsay Evidence	شهادت از روی شایعات
Heinous	شوم - بد
Heresy	بدعت - فساد عقیده
Hindrance	بازداشت - مانع - ممانعت
High Treason	خیانت به پادشاه یا دولت
Hierarchy	سلسله مراتب
Hire.Purchase	بیع اقساطی - فروش قسطی
Hire	کرایه - اجاره
Hiding	اختفاء اموال مسروقه
Horror	ترس و وحشت - تنفر
Homeland	وطن - میهن
Homicide By Misadventure	قتل غیر عمدی
Homicide	آدم کشی - قاتل - آدم کش
Housebreaking	دزدی - خانه بری
Homogeneity	تجانس
Homologation	تصدیق

Homogeneous	هم جنس - مشابه
Hostility	خصومت - دشمنی
Hostile	خصومت آمیز - دشمنی - متخاصم
Hoarding	احتکار
House Of Common	مجلس عوام
Homosexuality	عشق بهم جنس - هم جنس دوستی
Hostel	دارالتأییب
Hold	مقرر داشتن
Holiganism	اوباشی - لاتی
Housebreaking	بقصد سرقت - سرقت با شکستن حرز
Homicide	قتل - آدم کشی
Hurly-burly	هرج و مرج
Humanity	بشریت
Human Rights Commission	کمیسیون حقوق بشر
huge	بسیار بزرگ

Incongruous	ناسازگار - ناموافق
Inchoate	ناقص - بدوی - تازه شروع شده - عقیم -
Inchoation	بنیاد گذاری - آغاز - شروع
Infringement	نقض - تخلف - تجاوز - شکست
Infringe	نقض کردن - تخلف - تجاوز
Idiocy	سفه - ابله‌ی
Idealogy	تصور محض
Idiot	احق - ابله
Identify	یکی دانستن
Ignorence	جهل - نادانی
Illgotten	نا مشروع
Ill Disposed	بدنیت
Illicit	غیر مجاز - نا مشروع
Illegal	غیر قانونی - نا مشروع
Illiteracy	بیسواد ی
Illimitable	بی پایان - بی اندازه
Illegal Contract	قرار داد غیر قانونی
Illusive	اغفال کننده - فریبنده
Illicit	غیر مشروع - غیر مجاز
Imprudently	از روی احتیاطی
Impoture	دغل بازی - شیادی
Impair	صدمه زدن - آسیب زدن خراب کردن - معیوب کردن
Impression	اثر انگشت - جای مهر - اثر - گمان - عقیده - ادراک - احساس - خیال

Impulse	انگیزه ناگهانی - انگیزش - تحریک - جنبش - قوه محرک‌آنی
Impunity	معافیت از مجازات - بخشودگی
Imperative	امری - لازم الاجراء الزام آور
Imputable	دارای مسئولیت اخلاقی - اتهام پذیر
Imputation	تهمت - اتهام - اسناد
Impute	اسناد کردن - نسبت دادن
Imperative	الزام آور - اجباری - امری
Impose	اعمال نفوذ کردن
Implied	ضمنی
Impulse	تصمیم نهائی
Impeach	اتهام - متهم کردن
Impeachment	اتهام - تعقیب - مؤاخذه
Impugment	رد قاضی
Imprisonment	باز داشت قانونی کردن
Impotency	عین - عدم توانائی مرد در انجام وظائف زناشویی
Impediment	منع
Impertinent	فضولی
Imperil	در خطر انداختن - در مخاطره گذاشتن
Imperceptible	غیر قابل مشاهده - جزئی
Impeachment	اتهام ، اعتراض - باز خواست
Impressive	بر انگیزنده احساسات - مؤثر - گیرنده
Immortal	وجود فنا ناپذیر
Impartiality	بی طرفی - بدون تعصب
Impair	آسیب دیدن
Impairment	آسیب دیدن
Impact	بر خورد - اصابت - تماس
Imbue	اشباع کردن - آغشتن

mpetus	انگیزه - محرک - جنبش - نیرو
mprudent	بی احتیاط
mprudence	بی احتیاطی - کار غیر عاقلانه
mprisonment With Hard Labour	حبس با اعمال شاقه
mperative Laws	قوانین امری
mpact	چپاندن - برخورد
mpulse	انگیزه - قوه ناگهانی
mpunity	بخشودگی - معافیت
mbecile Contract	قرار داد غیر اخلاقی و غیر معقول
mmitation	پیروی - تقلید
mpersonal	فاقد شخصیت - غیر شخصی
mpeachment	اعلام جرم - استیضاح
mpiety	بی دینی
mplication	استنباط - تفهم - اشاره
mply	ضمنا " دلالت کردن
mpose	تحمیل کردن
mpose	اعمال نفوذ کردن
mplicity	بطور ضمنی - ضمنا "
mmutable	ثابت - تغییر ناپذیر
mplementation	آلت - وسیله - ساز و برگ
mpending	تهدید کننده
mpact	بر خورد - اصابت
mmutability	تغییر ناپذیری
mmutable	تغییر ناپذیر
mmortality	فنا ناپذیر
mmoralization	جاوید سازی
mpair	آسیب زدن - خراب کردن

In Bogue	تداول
Incidence	ر خورد - تصادف - قلمرو - وقوع
Indemnatee	فسارت گیر
Indemnification	جبران زیان یا خسارت
Indemnity	جبران کردن - تاوان
Injunction	استور موقت . قرار متوقف ساختن ادامه عملیات خلاف قانون
Injury.Harm	زار - اذیت
Infringement	جاوز و تخطی
Infraction.	قض قانون
Indictable offences	جرائمی که با صدور ادعانامه تعقیب میشود
Indictment	دعانامه - کیفر خواست
Indemnity	ضمین خسارت - جبران
Incompetence	عدم صلاحیت
Ingevuity	بهارت - استعداد - قوه ابتکار
Inept	نامناسب - بی منطق
Incentive	تنه انگیز - آتش افروز - انگیزه
Inchoate	عقیم - ناقص
Infect	لوده کردن - فاسد کردن
Inhibition	بمع کردن - توقیف کردن . قدغن کردن - مانع شدن - نهی کردن
Interim	دوره فترت - موقت . فیما بین - موقتی
Inheritance	رث - توارث - بخشش
Installation	نصب کردن - کار گذاشتن
Insurrection	طغیان - شورش - فتنه - قیام
Inmate	ساکن - مقیم - مستأجر - درونی - داخلی
Inflammbble	شعله ور - زود غضب - آتشی مزاج
Induce	وادار کردن - موجب شدن
Incarcerate	زندانی کردن - توقیف کردن

Instigator	تحریک کننده
Inadvertence	سهو . غفلت . بی توجهی
Inexpertness	عدم مهارت . عدم تخصص
Inadvertent	غیر عمدی - سهوا - از روی عدم توجه
Inculcate	متهم کردن
In The Method-Of Work.	بر طبق جرم
Incident	واقعه . رویداد
Incidental	ضمنا "
Interpose	مداخله کردن
Induce	تحریک - اغواء
Infanticide	بچه کشی
Insurrection	شورش - طغیان
Invoke	استناد کردن
Interval	فترت
Inquest	باز جوئی کردن - تحقیق کردن
Incrimination	متهم کردن بجرمی
Intimidation	تهدید
Ignorance Of Law	جهل به قانون
Impair	لطمه زدن - خراب کردن
Inchoate	عقیم
Ingredient	عناصر - ارکان
Intoxicate	مستی آور
Intoxication	مستی
Inculcator	تهمت آمیز
Inculpation	اتهام
Inadvertence	غفلت . بی توجهی
Inadvertent	بدون قصد

Initial	بدوی - نخستین
Inclination	انحراف - سیرت - طبیعت
Insensitive	بیعاطفه - بیحس - غیر حساس
Incidental to	محتمل الوقوع
Incentive	محرک - باعث
Initial	ابتدائی - نخستین
Incompetent	فاقد صلاحیت
Intemperate.	غیر مستدل
Incite	برانگیختن . باصرار وادار کردن
In Presenting The Case.	در بیان دعوی
In Respect of	در خصوص - نسبت به
Inaction	بیکاری
Impeachment	استیضاح - اعلام جرم
Injunction	قدغن - امر - دستور
Innocence	بیگناهی
Ingenuity	مهارت
Infirm of Reason	سست اراده
Inure	معتاد کردن - عادت دادن - مؤثر شدن
Indignation	اظهار تنفر - خشم
Indignity	توهین - اهانت
Incorporate	دارای شخصت حقوقی
Inheritance	توارث - ارث - میراث
Insert	درج کردن - داخل کردن
Initiative:	قوه ابتکار - پیشقدمی
Infringe	نقض کردن - تخلف - شکستن
Intimate	نزدیک
Induce	اغواء شده - وادار شده

Inducement	انگیزه - موجب - وسیله تشویق
Interval	فترت ، فاصله ، مدت
Intermediate	میانجی - متوسط - میانه
Intimidatioa	تهدید - ترس - اضافه
Intimation	آگاهی
Invoke	استناد کردن - استمداد کردن - طلب کردن
Instigation	انگیزش - تحریک
Intensive	تأکیدی - متمرکز - تشدید
Indolence	تنبلی - سستی
Investment	سرمایه گذاری - سرمایه بکار انداختن
In.Contrast	بر خلاف - بر عکس
Inherit	بمیراث بردن - از دیگری گرفتن
Inducing	اوادار کردن - موجب شدن ، فراهم کردن
Integration	تمام سازی
Intolerance	عدم قبول - عدم تحمل - زیر بار نرفتن
Intervention	مداخله کننده
Intervener	مداخله کننده
Intercourse	آمیزش - مذاکره - مراوده
Intensification	تشدید - افزون سازی
Inferiority	پستی - زیر دستی
Isolation	جدائی - مجزا - منفرد
Isolationist	طرفدار عدم مداخله در سیاست کشورهای بیگانه
Immediate	فوری - عاجل - بیواسطه
Inquiry	تحقیق - باز جوئی - استفسار
Intervene	مداخله کردن
Intervention	مداخله
Innocent	بی تقصیر - بی گناه

Infraction	ضرب و جرح
Inflict	زدن - وارد آوردن - تحمیل کردن
Impunity	بخشودگی - معافیت
Incline	مستعد کردن - متمایل کردن
Indictable	قابل تعقیب با کیفر خواست
Indictment	کیفر خواست - ادعای نامه - تنظیم کیفر خواست
Infancy	طفولیت - کودکی
Incite	تحریک کردن - برانگیختن
Incitement	تحریک
Infanticide	بچه کشی - کشتن بچه تازه بدنیا آمده
Intent	قصد - نیت
Indicate	اشاره کردن
intelligent	روشنگر
Intellegible	روشن - فهمیدنی
Incest	زنای با محارم
Incestous	مرتکب زنای با محارم
Insidious	خائنانه
Instructive	عبرت آمیز - آگاهی دهنده
Installation	برقراری - کارگذاری
Integral	درست - صحیح
Integration	تشکیل یک چیز درست
Inculpate	متهم کردن - مقصر دانستن
Inculpation	اتهام
Inferior	پست - پستی
Insistence	پافشاری
Intact	بدون عیب - دست نخورده
In-T hat	ازاین حیث که
In so Far As	تا آنجا که - تا حدی که

Infinite	نا محدود - لایتناهی
Invader	مهاجم - تاخت و تاز کننده
Interact	عمل متقابل کردن
Inclusion	تضمن - و خول - گنجایش
Infliction	کیفر - جزا - تحمیل - وارد آوردن
Interminable	پایان ناپذیر
Infamy	بد نامی - رسوائی
Inmate	مقیم - اهل - ساکن
Instalment	تسط - جزوه
Incarceration	حبس - توقیف
Inscrutable	پوشیده - مرموز
Income Tax	مالیات بر درآمد
Involuntary	غیر ارادی - غیر عمدی
Investing Action	تحقیق - تفتیش
Invalidation	بطلان
Invalid	باطل
Interpretation	تفسیر کردن - تعبیر کردن
Intermarriage	ازدواج با خویشاوندان
Interference	مداخله غیر قانونی در کار دیگران - مزاحمت
Interdiction	حجر
Intrdict	محجور
Insurance	بیمه
Insolvent	معسر
Insolvency	اعسار
Insanity	جنون - عدم سلامت روانی
Inquisitorial system	روش تعقیب جزائی متهم با سخنگیری
Inquiry. Investigation	تحقیق

Innocent	بیگناه
Inheritance	وراثت
Insulation	تجزیه - انحصار - محدودیت
Interpretative Law	قوانین تفسیری
International Refugee Organization	سازمان بین المللی آوارگان
International Court Of Justice	دیوان بین المللی دادگستری
Interdict	محجور
Intensify	شدید کردن
Intendment	مقهور - معنی - مقصود
Investigator	مأمور تحقیق - بازجو
Invade	حمله کردن
Ineffective	غیر نافذ
Incombent	واجب - فرض
Incorporate	یکی شدن - مستحیل شدن
Identity	هویت - شخصیت - اهلیت
Injunction	حکم بازداشت - قذغن - دستور
Inquisitor	مأمور بازجوئی
Integrity	تمامیت
Indict	تعقیب کردن
Infallibility	مصونیت از خطا
Infamous Crime	جنایت مفتضح - رسوا کننده
Infamy	محروم از حقوق مدنی
Infraction	نقض قانون
Infringement	تخطی - تجاوز - تخلف
Ingremsio legist	در تحت حمایت قانون
Interpleader	محاکمه ای که بموجب آن دو کس ناگزیر میشوند پیش از اقامه دعوی بر شخص ثالث ودعوی خود را خاتمه دهند.
Interpolate	دخل و تصرف در سند

Inticipation	پیش بینی
Intrpute	دسیسه
Interpellation	استیضاح
Industrialization	صنعتی کردن
Interests	مصالح
Innovation	ابداع - بدعت گذاری
Inherent	ذاتی - جلی
Inapplicable	غیر قابل اجراء - غیر عملی - نامناسب
Investigation	باز جوئی - رسیدگی
In The Light Of	از نظر - از لحاظ - نظریه
Intertwine	در هم پیچیده
Infrequently	ندرتاً
Inductive	استقراء
Investigator	باز جوئی کننده - مستنطق
Internal	داخلی - باطنی - معنوی
Incline	مستعد کردن - متمایل
Incentive	محرك - باعث
Interference	مداخله - دخالت
Initiative	قوه ابتکار - پیشقدمی
Individualist	طرفدار استقلال فردی
Individualism	اصول استقلال فردی
Innate	مادری - ذاتی - جلی
Inadequacy	نقص - عدم کفایت
Injury	آسیب - صدمه - تخطی - تجاوز - خسارت
Incompatible	ناسازگاری - ناموافق
Interdependence	وابستگی - مربوط
Invasion	تاخت و تاز - هجوم - تمدی
Inevitably	چاره ناپذیر - غیر قابل اجتناب

Incongruous	تناقض دار - ناجور - مخالف
Inconsistency	تناقض - ناسازگاری - تباین
Irrevocable Sentence	حکم غیر قابل نقض
Irresistible	غیر قابل مقاومت ، غیر مقادم
Irresistibility	مقاومت ناپذیری
Irreconcilable'	ناسازگار - غیر قابل تغییر - مصالحه ناپذیر
Irrevocable	فسخ ناپذیر
Irrational	غیر منطقی - نامعقول
Irresponsible	آزاد - غیرمسئول
Irresponsibility	عدم مسئولیت
Irrespective of	صرفنظر از - قطع نظر از
Irreconcilability	عدم امکان سازش
Insertion	درج - اضافه - مواد افزوده
Isolate	جدا - تنها
Isolation	جدائی - مجزا

ج

Jail	زندان
Jailer	زندانیان
Jemmy	دیلیم دزدان
Jealous	رشد برنده - حسود - مواظب
Jettison	سبک ساختن کشتی بوسیله ریختن بخشی از کالای آن بدریا
Jeopardize	بمخاطره انداختن
Jointly And Severally	مشترکا و منفردا
Joint Tortfeasors	مسئولیت مشترک
Job Specification	مشخصات شغل
Jurisdiction	حق قضاوت - اختیار قانونی
Juvenile	جوان -
Juvenile court	دادگاه اطفال
Junta	شورای دولتی (اداری) - مجلس مقننه
Jurist Consult	قانون دان - مفسر
Juridically	از لحاظ قضائی
Juridical Personality	شخصیت حقوقی
Juridical	حقوقی
Judicial Seperation	جدائی زن و شوهر از لحاظ حقوقی
Judgeship	حاکمیت - قضاوت
Justly	انصافا
Justitia	عدالت
Justification	توجیه - اثبات صحت
Justify	تصدیق کردن
Justice of supreme court.	مستشار دیوان عالی

Juryman	عضو هیأت منصفه
Juristical	فقهی
Jurisdiction	حق قضاوت
Jurisprudence	رویه قضائی
Justiciary	مربوط بدادگستری
Judgement by Default.	رای غیابی
Judicial	قضائی
Judgement debt	خواسته، محکوم به
Judicial Power	قوه قضائیه
Jury	هیأت منصفه
Juror	عضو هیأت منصفه
Jurisdiction Legal Authority.	صلاحیت قضائی - قلمرو قضائی دولت یا محکمه - حدود اختیارات و حوزه نفوذ
Jurist	حقوقدان
Justice Of The Peace	قاضی محکمه - امین صلح - دارس دادگاه بخش
Justice Of Supreme Court.	قاضی دادگاه عالی
Justifiable Reason	دلیل موجه
Judicature	قوه قضائیه، هیأت قضا - هیأت دادرسان
Justification	مجوز - موجه
Juvenile Delinquency	جرائم اطفال

K

Kingdom	سلطنت
Kidnap	دزدیدن اطفال
Kidnapping	سرقت اطفال
Kinship	قوم و خویشی
Year Of Discretion	سن عقل
Yield	تسلیم شدن – محصول
Zeal	تعقیب – شوق و ذوق
Zealous	باغیرت – باشوق فراوان

L

Law Of Criminal Procedure	آئین دادرسی کیفری
Law Of Civil-Procedure	آئین دادرسی مدنی
Law Of Contracts	قانون تعهدات
Law	قانون — حقوق
Lapse Of Time	تنقضای مدت — مرور زمان
Lawyer	مشاور حقوق — وکیل دادگستری
Lack Of Sufficient Age	عدم بلوغ
Laga	قانون
Lapse	لغزش
Lapse Of Time	مرور زمان
Larceny	دزدی
Laudation	شهادت نامه
Law-Abiding	مطیع قانون
Law Breaker	قانون شکن
Law Of Primacy	قانون اولویت
Lawful	قانونی
Lavish	افراط
Languish	سست شدن — ضعیف شدن
Languishment	سستی — ضعف
Lay	قرار داشتن
Landholder	مالک — اجاره دار — صاحب
Law-Abiding	مطیع قانون
Lagatee	موصی له — مورث
Land Tax	مالیات بر اراضی
Landlord And Tenant Act	قانون مالک و مستأجر

Larceny	سرقت ساده
Lax	فاسد - هرزه
Laymen	مردم عادی
Larceny	سرقت - دزدی
To Launch	تهدید کردن
To Launch An Attack.	حمله آغاز کردن
Landslide	شکست سیاسی
Laxity	اهمال - سستی - آسان گیری
Laud	تمجید - ستایش
Laudation	ستایش - تقدیر - تمجید
Law Of Election	قانون انتخابات
Lawfulday	روز تشکیل دادگاه
Law Of Evidence	قانون شهادت
Law Officer	صاحبمنصب قانونی
Law Reports	گزارشات حقوقی
Law Term	اصطلاح حقوقی
Law Giver	قانون گذار
Legislature	قانون گذار
Legal Justification	مجوز قانونی
Legal Rights	حقوق قانونی
LeGalization	تطبیق با قانون - شناسائی
Legislation	قانون گذاری
Letter Of Credence	استوار نامه
Lex	قانون
Legislatures	مجالس
Legitimately	به طور قانونی - مشروعاً
Legisleture	هیأت مقننه

Levy	مالیات بندی
Legislative Body	هیأت مقننه
Legation	سفارتخانه - نمایندگی
Legislative Power	قوه مقننه - قوه قانون گذاری
Legitimate Defence	دفاع مشروع
Legatee	موصی له
Lease Contract	اجاره نامه
Legal Capacity	اهلیت قانونی
Legal Maxims	اصطلاحات قانونی
Legal Authority	مراجع قضائی
Legacy	موصی به
Lease	اجاره دادن - اجاره کردن
Legality	مطابقت با قانون - رعایت قانون .
Levying War	قیام مسلحانه
Leading Case	نمونه یا سابقه قضائی
Leaseholder	مستأجر
Legacy	ارث
Legal Action	اقدام قانونی
Legal Department	اداره حقوقی
Legal Easement	حق ارتفاق قانونی
Literacy	با سوادی
Litigation	دعوی - اعتراض
Libel	افتراء - توهین
Litigation	دعوی
License	اجازه دادن

Litigant	طرف دعوی - خواهان - خواننده
Liability	مسئولیت - تعهد
Likelihood	احتمال
Link	رابطه - متصل کردن - بهم پیوستن
	شروع دعوا
Litigious	متنازع فیه
	مسئولیت - بدهی
Limitation	مرور زمان
Life Imprisonment	حبس ابد
Liberty to-Appl	تعیین وقت مجدد محاکمه با حضور و رویت متداعبین
Liabile Of Appeal	قابل استیناف
Litigants	طرفین دعوی
Lineal	موروثی
Libel	توهین
Licensee	صاحب جواز یا پروانه
Licit	مجاز - مشروع
License	جواز - پروانه
Litigate	دادخواهی کردن - اعتراض
Licit	مجاز - مشروع
Life Assurance	بیمه عمر
Litigation	منازعه، اعتراض - مرافعه
Liberalism	اصول آزادی خواهی - آزادی فکری
Livelihood	وسيله زندگى - معاش
Likewise	همچنین - همینطور
Litigate	دادخواهی - طرح دعوی
Limited Responsibility	مسئولیت محدود
Local Government	حکومت محلی - انجمن ایالتی و ولایتی

Lodge Anappeal	دادخواست پژوهش
Local Authority	انجمن محلی - انجمن شهر
Location	موقعیت - جا - مکان
Loyalty	وفاداری - صداقت
Loyalty	صادقانه - وفادارانه
Loan	اعتبار
Local Authority	مرجع صاحب‌تدار محلی
Locator	موجر
Lord Chief Justice	رئیس محکمہ استیناف انگلستان
Losing Party	طرف محکوم
Loss	فقدان - خسارت
Lower Courts	محاکم ابتدائی
Lord Chancellor	محکمہ عدالت
Lodging	مستأجر - مسافر - مسکن - منزل - محل سکونت
Losingparty	محکوم علیہ
Lunacy	جنون
Lunatic-Asylum.	دارالمجانین - تیمارستان
Lunatic	دیوانہ - مجنون

M

Material	ماده - کلی - عمدہ
Matter o Fact	حقیقت امر
Mandate	قیمومت - وکالت
Malpractice	کار غیر قانونی
Marital Court	دادگاه نظامی
Magistrate Court	دادگاه جنحه
Master In Lunacy	مأمور رسیدگی به دیوانگی ها
Malefactor	جنایت کار - تبه کار
Manslaughter	قتل غیر عمدی
Manslayer	آدم کش بدون عمد - قاتل غیر عمدی
Malicious	بد خواهی - کینه جوئی
Maritime	مربوط بامور دریائی
Mariage	ازدواج
Marriage Agreement	عقد ازدواج
Matrimonial Cases	دعاوی زناشویی
Manslaughter	قتل غیر عمد - قتل که با نقشه قبلی انجام نگرفته باشد .
Maintenance	نقّه
Menopause	یائسگی
Mental Defective	مختل المشاعر - اختلال حواس
Metropolitan Police	پلیس استان مرکز - پلیس پایتخت
Merit	استحقاق - لیاقت - شایستگی
Menace	تهدید کردن - ارعاب کردن - باارعاب و تهدید کاری
Measure Of Prevention.	انجام دادن - اقدام احتیاطی

Mens Rea	سوء نیت
Menace	تهدید کردن
Memorandum	نامه غیر رسمی
Menace	تهدید - تهدید کردن
Meddling	دخالت بیجا - فضولی
Merge	محو کردن - شامل شدن
Medical Jurisprudence	پزشکی قانونی
Metropolis	پایتخت
Mendicity	تکدی
Minutely	دفعتا "
Mitigate	تخفیف دادن - تسکین دادن - سبک کردن
Misdemeanor	جرم جنحه ای
Misfeasance	سوء استفاده از اختیار قانونی - خطا - تقصیر - گناه
Midwifery	قابلیگی - مامائی
Maliciously	با سوء نیت
Malefactors	تبهکاران
Magistrates Civil	افسر پلیس که در داگاه به جرائم کوچک رسیدگی می کند
Officery Administering Law Judges	
Malpractice	سهل انگاری - کوتاهی در معالجه
Magistrates	دادرسان
Maze	گیج کردن - سرگردان کردن
Marked Off	جدا شده
Maintenance	تأئید - ابقاء
Magnitude	عظمت - بزرگی - اهمیت
Machinator	دسیسه کار
Machination	دسیسه کردن - نقشه کشیدن
Mayhem	ضرب و جرح
Mutiny	شورش - فتنه - تمرد - یاغی گری

Multilateral	چند جانبه
Murder	جنایت
Mutinous	یاغی - سرکش - متمرّد
Mutiny	شورش - فتنه - یاغی گری - تمرّد
Mutable	غیر ثابت - تغییر پذیر
Municipal	ملی - داخلی
Multiplicity	تعدد - گوناگون
Mortgage	رهن
Mode	روش - طرز - طریقه
Motive	انگیزه - داعی
Modify	تغییر دادن - اصلاح کردن
Monogamy	یک همسری (یک زنی - یک شوهری)
Mobilization	بسیج - تجهیز
Mobilize	بسیج دادن - تجهیز کردن
Movable Property	مال منقول
Momentary	آنی - زود گذر
Mortgage	رهن - رهن گذاشتن - پیمان بستن .
Midwife	قابله - ماما
Mitigating Circumstance	علل مخففه - کیفیاتی که موجب تخفیف مجازات میشود .
Misuse Of Authority Abuse Of power	سوء استفاده از قدرت و مقام
Miscellaneous	متنوع - گوناگون
Militia	نیروی نظامی
Misdemeanor	صحنه - تفصیر - بزه - خلاف
Misprision	جرمی که عبارت از فاش نکردن جنایت دیگران است .
Ministration	اجراء
Miappropriate	حیف و میل
Mitigate	تخفیف

Mitigatiing	تخفیف دادن
Misleading	گمراه کننده
Misrule	هرج و مرج - بد حکومتی
Missing Person	غایت مفقود الاثر
Under=Mnder Age	صغیر
Misdemeanour	جناحهء کوچک - خلاف - سوء رفتار
Ministry Of Justice	وزارت دادگستری
Modify	اصلاح کردن - تغییر دادن
Motivating	تحریک - برانگیختن
Monopolistic	انحصاری
More Recently	خیلی اخیر
Mockery	کار بیهوده



Nullity Of Mariage	بطلان نکاح
Novelty	نوظهور - بدعت
Nuisance	آزار - اذیت - مایه تصدیع خاطر
Nulity	لغو کردن - ملغی الاثر کردن
Nullity	بطلان - بی اعتباری
Nullity	لغو کردن - فسخ کردن
Nurture	تربیت - پرورش - تغذیه
Notification	اخطار - تذکر - اعلان
Notray	سردفتر اسناد رسمی
Notify	اخطار کردن - اعلان کردن - آگهی دادن
Nonconformity	عدم مطابقت - عدم تشابه - عدم رعایت - عدم موافقت .
Notion	عقیده - قصد - نیت - اندیشه - فکر
Notorious	مشهور
Notion	قصد نیت
Normal-Crimonals	مجرمین عادی
Notification	ابلاغ رسمی
Notorious	بدنام
Noteworthy	قابل ملاحظه
Negotiation	مذاکره - گفتگو
Negligence	بی مبالاتی - غفلت - لاقیدی
Negligently	از روی مسامحه
Negligible	بطور جزئی
Negate	خنثی کردن - منکر شدن
Network	شبکه
Neurotic Criminals	مجرمین عصبی
Negligence	غفلت - تسامح - بی احتیاطی

Negotiable Instruments	اسناد قابل انتقال مانند چک - برات و سفته .
Neutral	بیطرف - نامعلوم - خنثی .
Narcotic	خواب آور - بیهوش کننده .
Nasty	نفرت انگیز
Natural Laws	حقوق طبیعی یا فطری
Natural Rights	حقوق طبیعی و فطری که قانون هم آنها را شناخته است مانند حق حیات - آزادی مالکیت و غیره .
Natural Persons	اشخاص حقیقی
Narcotic Drugs	مواد مخدر - داروهای مخدر
Nationality	ملیت - تابعیت
National Tribunals	محاکم ملی - دادگاههای داخلی
Nationalistic	مبنی بر احساسات ملی
National Debt	قرض ملی



Obiter Dicta	بیان ضمنی و تصادفی قاضی در ضمن دادرسی که در رأی او تأثیری ندارد - تذکر تصادفی ضمنی
Obstruction	از اکثریت انداختن - ممانعت جلوگیری
Obstructionist	کار شکن - کسی که برای جلوگیری از پیشرفت مجلس را از اکثریت می اندازد .
Obligatory	الزامی ، الزام آور
Objection	اعتراض
Obligator	الزام آور - اجباری
Obviable	جلوگیری کردن - از میان برداشتن
Obscure	مبهم - غیرواضح - تاریک بفرنج
Obscene	زشت - وقیح
Obstacles	جلوگیری کردن - مانع
Obsolete	منسوخ - ناقص - بدوی - متروک - غیر مستعمل
Obstinacy	خود رأی - لجاجت - تمرد
Obstinate	تمرد - لجاجت - سرسختی
Objectivity	واقعیت - وجود خارجی
Occurrence	تصادف - وقوع - رویداد
Occurrence	واقعه - جریان
Odious	نفرت انگیز - کراهت آور
Offense	متهاجم - تجاوز - نفرت انگیز
Offence	حمله - توهین - بیحرمتی . لغزش - گناه
Officiat	پیشوا - پیش نماز بودن

Offence	جرم
Offence-Charged	بزه انتسابی
Official	رسمی - اداری
Omission	ترک فعل - غفلت
On Behalf Of	نیابتاً - از طرف
Onus	مسئولیت - تعهد
On the Facts	بر اساس ماهیت
On. A Matter Of Law	در یک مورد قانونی - رسیدگی قانونی
On Hnd	مخالف - متضاد
Opponent	مخالف - ضد - حریف
Optimistic	مبنی بر خوش بینی
Open Court	دادگاه علنی
Oppressive	تعدی - ظلم - ستم
Optional	اختیاری - ارادی
Oriental	شرقی - خاوری
Orrelate	لازمه - قرین
Ornamental	آراییشی - زینتی
Ordain	مقرر داشتن
Ordain	مقرر کردن - مقرر داشتن
Ordeal	شکنجه
Ostensible	ظاهری . ظاهر پوش
Outward	ظاهری - خارجی
Outrage	توهین
Outgoings	هزینه ها
Outrageous	تقصیر آمیز
Outrage	هتک حرمت - تخطی
Overburden	تحمیل کردن

Override	ملفی کردن - پایمال کردن
Overlook	صرفنظر کردن از - نظارت کردن
Over-Drawft	بیش از اعتبار حواله کردن - چک بلا محل صادر کردن - بیش از اعتبار چک و برات و حواله صادر کردن
Overlook	سرقت - ادغام - بازرسی کردن - حقارت آمیز کردن
Overrule	نقض کردن - فسخ کردن
Overact	اقدام عملی
Override	پایمال کردن
Ownership	حق مالکیت - حق استفاده، انحصاری از شئی

P

Paradox	قیاس مغایر - متضاد - ضد و نقیض
Particularization	با ذکر جزئیات شرح دادن
Patent	حق اختراع - امتیاز
Patriotism	وطن پرستی . میهن دوستی
Paradoxical	مختلف عقاید عمومی
Pact.	پیمان - قرار داد - عهد
Patient	غیر مختار - بی اراده
Paramount	برتر - افضل
Partowner	مالک مشاع
Patent	ثبت اختراع - در دسترس عموم گذاشتن
Partake	شرکت کردن
Parish	کم اهمیت - جزئی
Passion	تعصب شدید . عذاب و رنج
Parliamentary-Government.	سیستم حکومت پارلمانی
Patent	حق اختراع - امتیاز پروانه
Patience	شکیبائی - صبر
Perpetrate	مرتکب شدن - مقصر بودن
Pertinent	مقتضی . مناسب - مربوط - وابسته
Perliterary	پیشین
Pertinent	وابسته - مربوط
Perpetual	همیشگی - دائمی
Performance	ایفاء - اجراء - انجام
Petition	دادخواست - عرضحال
Petty	لغزش - جرم خلافی

Perpetuate	دائمی کردن - همیشگی کردن . باعث ادامه چیزی شدن
Pervert	منحرف کردن
Perpetrate	مرتکب شدن
Perilous	خطرناک
Permissible	مجاز - جایز
Peril	خطر - بیم زیان
Personation	خود را به جای دیگری قالب زدن
Personation	کپی که خود را به جای دیگری قلمداد کند . شبیه . رای دادن بنام دیگری
Pecuniary	جریمه دار
Perversion	ارتداد - گمراهی - تعبیر غلط
Personify	معرفی کردن - مظهر چیزی بودن - شخصیت دادن
Permanent Mariage	نکاح دائم
Persumed Death	موت فرضی
Period of Death	عده مرگ - عده وفات
Period	عده
Petty Offence	جرم کوچک مانند جنحه
Pending	در حین - هنگام - تا
Pecuniary	نقدی
Petty Offence	تقصیر جزئی - جنحه کوچک
Perpetrator	مرتکب
Perpetration	ارتکاب
Perpetrate	مرتکب شدن
Perspective	جنبه - لحاظ
Peak Speed	حداکثر سرعت
Peak	حداکثر - منتهی درجه
Performance	اجراء - انجام
Phase	شکل - منظر - وجهه - صورت

Phlegmatic	شخص بلغمی مزاج - شخص بی عاطفه
Phase	مرحله - وجهه - منزل - دوره
Pilfering	دله دزدی کردن
Piecemeal	به تدریج - تدریجی
Pill	گلوله
Piracy	دزدی دریائی
Plot	توطئه - دسیسه. اسباب چینی
Plot	قطعه
Plea	دفاع کردن - ایراد
Place	مستقر شدن - مکان
Plaintiff	خواهان - مدعی
Plunder	غارت
Plaintiff	خواهان - مدعی
Placate	تسکین دادن - با خود همراه کردن
Pose	مطرح کردن - به شکل مخصوص وانمود کردن - استقرار در حالت مخصوص
Portion	قسمت
Portraying	به طور روشن توصیف کردن
Potential	عامل بالقوه - استعداد نهانی
Possession'	دارائی - ثروت
Postulate	در خواست. تقاضا - ادعا - قیاس منطقی - پیشنهاد - وضعیت - شرط اصلی و ضروری
Potential	عامل بالقوه - دارای استعداد نهانی
Pollution	لوث - آلودگی
Polling	شمارش آراء
Policy	سیاست - خط مشی - مصلحت
Polygamy	تعدد زوجات
Possess	متصرف بودن

Poll	شماره آراء - رأی شماری در انتخابات
Poaching	شکار بر خلاف قانون - تجاوز کردن
Political Rights	حقوق سیاسی
Power Of Attorney	وکالتنامه
Political-Criminals	مجرمین سیاسی
Prima Facie	بدیهی - مشهود - در نظر اول - با یک نظر
Preparation	تهیه - مقدمات - اقدام مقدماتی - تهیه - تدارک
Preparatory	مقدماتی
Presumption	از پیش فرض کردن - متضمن بودن - شامل بودن
Presumption	ظن قوی - استنباط
Prolong	امتداد - تمديد
Prolongation	ادامه - تمديد - امتداد
Provocative	تحريك - بر افروختگی - انگيزش
Precise	دقیق - درست
Proximity	قربانیت - نزدیکی
Proclamation	بیانیه - بیان نامه - انتشار - اعلان - آگاهی - اعلام
Prediction	پیش بینی
Proletarian	زحمتکش - کارگر
Preach	وعظ - موعظه
Preclude	اقرار کردن - جلوگیری کردن - رفع کردن
Prevail	شیوع داشتن - مستولی شدن - غالب آمدن
Pronounce	حکم کردن - حکم دادن
Precedent	سابقه قضائی - سابقه . نمونه
Priestly	کشیش وار
Profound	ژرف - عمیق - سنگین
Prospect	پیش بینی - جنبه
Principality	قلمرو یا حاکمیت - امارت
Proceed	عمل - جریان کار دادگاه

Procedure	آئین دادرسی - طرز عمل - رویه
Procurator	در بعضی کشورها رئیس دادگاه بخش
Prejudicial	زیان آور - خسارت آمیز
Presumptions	قرائن
Propose	طرح کردن - پیشنهاد کردن
Practitioner	وکیل دست بکار - حرفه ای
Preamble	مقدمه - سرآغاز
Precedent	سابقه قضائی - سابقه
Provoke	تحریک کردن - برانگیختن
Protest	اعتراض رسمی کردن - جدا " اظهار کردن
Predicate	اسناد کردن - نسبت دادن
Precinct	حوزه - مرز
Prejudice	لطمه زدن - تحت نفوذ در آوردن - آسیب رساندن
Preference	برتری - مزیت - تقدم
Predominant	غالب - حکم فرما - برجسته
Proportion	متناسب - نسبت - سهم
Pre-Eminent	ممتاز - سرآمد
Pre-Eminence	فضلیت - برتری - مزیت
Prevention Detention	حبس انفرادی
Provocation	تحریک - انگیزش
Practice	رویه
Proprietor	مالک - موجر
Prostitution	فاحشگی
Prostitute	فاحشه
Prejudice	لطمه زدن
Prompt	فوری - آماده - حاضر
Predict	پیشگوئی

Proposed	طرح کردن - تفکیک کردن
Prejudicing	زیان آور
Prorouge	خاتمه یافتن - تعطیل کردن
Procure	جاکشی کردن
Pretence	خودفروشی
Proscription	ترک - بازداشت - تخطئه
Probation	تحت نظر
Proclamation	اعلام کردن
Prey	غارت - غارت کردن - مرتکب سرقت و اعمال زورشدن - غارت شدن
Prejudice	تمایل یا تنفر
Prijury	شهادت دروغ
Prejudicial	مضر - خسارت آور - زیان آور - لطمه زننده
Proceeding	اقدام - عمل - جریان
Preliminary	مقدماتی - ابتدائی
Provisions Of Law	مقررات قانون
Proposal	ایجاب
Property	مال - اراضی و املاک
Promissory note	سفته
Prohibition	نهی
Proceeding	تعقیب . اقدام
Procedur	آئین دادرسی - طریقه رسیدگی دادگاه
Probation	آزادی مشروط
Probate	گواهی انحصار وراثت
Private Deed	اسناد عادی
Principal case	دعوی اصلی
Principal And Agent	وکیل و موکل

Prima Facie Evidence	دلائل ابتدائی برای جرم
Presumption	ظن قوی
Propound	مطرح کردن - پیشنهاد کردن - ارائه دادن - تقدیم کردن
Prescriptive Right	حق مالکیت بواسطه مرور زمان
Precisely	صریحا - صراحتا - عینا - همینطور است
Presumably	احتمال می رود
Proprietor	مالک - موجر - صاحب امتیاز
Professional -Criminals	مجرمین حرفه ای
Purport	ادعا - قصد، مدعی شدن - قصد داشتن - مفاد
Publicist	متخصص حقوق بین المللی
Pursuing	پیگرد - تعقیب کردن
Pursuance	تعقیب - اجراء
Purchase	خریداری کردن
Publican	پیااله فروش
Publicity.	انتشار
Pugnacious	جنگجو - ستیزه گر
Punitive	کیفری
Put out on Lease.	اجاره دادن - اجاره کردن
Pupil	مولی علیه
Purification	ظہر
Public Order	نظم عمومی
Public Law	حقوق عمومی
Punishment	کیفر - جزا
Putrefaction	فساد

Q

quote	اقتباس کردن - ایراد کردن
quash	نقض کردن - الغاء کردن
qualification	صلاحیت - واجد شرط
quasi judicial	شبه قضائی
quasi contract	شبه عقد
quantum	کیفیت نحوه صدور
quash	فسخ - بی اعتبار
quota	سهمیه
quota	سهم
quality	ماهیت - کیفیت - جنس

Raise	عنوان کردن
Rape	هتک ناموس
Ratification	تصدیق - تصویب
Racialism	تبعیضات نژادی
Ratio	نسبت
Ration Decidendi	ضابطه قانونی - ملاک حکم
Ratification	تصویب - تأیید
Rally	برگشت نیرو در موقع ناخوشی
Ratify	تصویب کردن - تصدیق کردن
Ravish	قاپیدن - ربودن - بزور بردن - بزور گرفتن - بعفت و ناموس تجاوز کردن - هتک ناموس - دزدیدن - غصب کردن
Ratification	تصدیق - تصویب
Raider	سارق - بمب افکن
Range	شکارگاه - محل تیراندازی
Relent	کمتر سخت گیری کردن
Repudiation	انکار
Regnal	سلطنتی
Retract	الغاء کردن - پس گرفتن
Relyingon	باستناد - باتکاء
Reimbursement	جبران کردن - جبران
Religiousjurisprudence	فقه
Reciprocal	متقابل - دو جانبه
Reveal	مکشوف ساختن - آشکار کردن
Rival	رشد بردن - حسادت
Resignation	استعفا - کناره گیری
Relic	آثار باقیمانده - بقایا
Restitution	تغییر - اعاده
Respondent	پژوهشخوانده - مدافع

Recover	جبران کردن - جبران خسارت خود را نمودن
Reclamation	استرداد - اصلاح
Recognizance	التزام نامه - وجه الضمانه - تعهد نامه
Recognition	شناسائی - اعتراف
Regency	نیابت سلطنت
Recorder	رئیس دادگاه جنائی و حقوقی
Recourse.	مراجعه . توسل
Reconstitution	اثبات
Repression	از بین بردن
Renounce	نفی کردن
Repugant	ناسازگار
Repel	رد کردن
Reject	امتناع کردن - نپذیرفتن .
Reconciliation	رفع اختلاف
Reconcilement	اصلاح ذات البین
Reproach	سرزنش - توبیخ
Retreat	عقب نشینی کردن - کناره گیری کردن
Revelation	افشاء - الهام . وحی
Recall	لغو کردن
Renge	مرتب کردن
Resolution	عزم - تصمیم - قصد
Resolve	تصمیم - عزم - تجزیه کردن - خرد کردن
Requir	ایجاب کردن
Requisite	لازمه - ضروری
Relax	تخفیف دادن - سست کردن
Rebate	تخفیف - کاهش
Removal	عزل کردن
Release	آزاد کردن - اخراج

Remission	آموزش - بخشش - گذشت
Repulsion	رد کردن
Revese	باطل کردن - نقض کردن
Retrial	محاكمه مجدد
Retribution	کیفر - مکافات
Robery	قطع طریق - سرقت در راهها
Rectify	اصلاح کردن
Redressable	قابل جبران - جبران پذیر
Reclamation	احياء
Recognisace	التزام
Reprived	مورد عفو قرار گرفتن
Rebellion	شورش - تمرد
Revision	تجدید نظر
Retaliation	قصاص - انتقام
Responsibility For The Damage.	مسئول جبران خسارت
Respondant	پژوهشخوارنده
Residential	اقامتگاه
Reprieve	تعليق مجازات
Representative-Governmen	حکومتی که اختیار قانون گذاری با نمایندگان ملت است
Reluctance	اکراه - بی میلی
Recurrence	عود - برگشت
Retaliate	تلافی کردن
Retore	بحال سابق برگرداندن
Rival	رقابت
Revert	رجوع کردن - برگشت کردن
Relinquishment	واگذاری
Relinquish	رها کردن - ول کردن

Reparation	جبران خسارت برای عمل غیر قانونی
Rental value	اجره امثل
Remedy	جبران خسارت
Rehabilitation	اعادهء حیثیت
Regulation	آئینامه
Register of Court	دفتر دادگاه
Referendum	مراجعه به آراء عمومی - رفراندوم
Red-Handed	در حین ارتکاب جرم
Recovery Of Possession	دعوی استرداد
Recidivism	ارتکاب مجدد - بزه بعد از مجازات
Research	تحقیق - جستجو . پژوهش
Reversal	نقض - برگشت
Reappraisal	ارزیابی مجدد - تقویم مجدد
Remote	جزئی - خارج
Recipient	گیرنده
Restitution	جبران - اعاده - تلافی
Rebuttal	تکذیب - رد
Rebutment	رد - تکذیب
Rebuter	ردکننده
Recognisance	وجه الضمانه - التزام - تعهد نامه
Relevant	مربوط - تناسب
Relevance	پیوستگی - ربط
Recover	بر گرداندن - مسترد داشتن
Recidivism	تکرار جرم
Recidivist	تکرار کنندهء جرم
Residential	مربوط به اقامت - مسکونی
Revise	تجدید نظر - اصلاح
Retard	بتعویق انداختن

Recommit	دو باره مرتکب شدن - دوباره به کمیسیون ارجاع کردن
Reconnoitre	اطلاعات مقدماتی کسب کردن - اطلاعات مقدماتی از وضع دشمن بدست آوردن
Remote	بعید - خارج از دسترس - جزئی
Recorder	شاهد - گواه - رئیس دادگاه جنائی - قاضی دادگاه جنحه و خلاف
Resolve	تصمیم قانونی یا اعلامیه قانونی - از درجه اعتبار ساقط شدن - تفکیک - تجزیه کردن - تغییر شکل دادن - تحلیل بردن
Revere	حرمت کردن - احترام گذاردن
Raising	کشمکش
Reminder	تذکاریه - یادداشت - یاد آوری
Repress	جلو گیری کردن از
Resolution	عزم - قصد - ثبات
Region	قلمرو - ناحیه
Revolt	انقلاب - شورش - طغیان
Reverence	احترام - حرمت - تکریم
Recovery	استرداد - بهبود - وصول
Rigid	سخت - محکم
Reject	رد کردن - نپذیرفتن
Resemble	شبیه بودن
Ruthless	بیرحم - سنگدل
Rely	اعتماد کردن - اطمینان تکیه کردن
Remedy	علاج - درمان
Reasonableness	عادلانه - معقول بودن - مناسب بودن
React	واکنش - عکس العمل
Repelling	قوه دافعه
Resemblance	شباهت

Remedial	قلمرو - کشور - حدود - حوزه
Reveal	قابل جبران - علاج پذیر
Resort	ابراز کردن - آشکار کردن - مکشوف ساختن .
Restrining	پناهنده شدن - متوسط شدن
Retain	توقیف - نگهداری - محدود
Revive	نگاه داشتن
Revivification	زنده شدن - نیروی تازه گرفتن
Reaction	احیاء - تجدید
Restatement	عکس العمل - واکنش
Retention	رویه قضائی - مجموعه
Remunerate	ابقاء - حبس - ضبط
Remuneration	تلافی کردن - جبران کردن - تاوان دادن -
Resenment	بتعویق انداختن - تأخیر کردن
Reparation	خشم
Reparations	جبران
Repatriation	غرامت
Repeal	باز گشت بمیهن
Repealing	لغو کردن
Rendering	لغو کردن
Regardless	ترجمه - تعبیر
Respective	بی توجه
Revocation	مخصوص خود - مربوط بخود
Replica	لغو - فسخ - الغاء - باطل سازی - فسخ حکم - ابطال قرار داد -
Replication	المثنی
Revenue	پاسخ خواهان بدفاع خوانده - جواب - پاسخ
Reveal	مالیات بر درآمد - درآمد - سود سهام
	فاش کردن . مکشوف ساختن - آشکار کردن - ابراز کردن -
	معرفی کردن -

Retriever	سگ مخصوص یافتن مقتولین و مجروحین در جنگ - اصلاح کننده - تهذیب کننده
Retroaction	عطف بماسبق . عمل قهقرائی -
Revoke	لغو کردن
Remission	عفو - گذشت - تخفیف
Retaliate	تاوان دادن - عین چیزی را به کسی پس دادن - معامله بمثل کردن - قصاص کردن
Restoring	اعاده بحال سابق
Retribution	کیفر - مکافات ، تلافی
Restrain	توقیف - ضبط . منع
Retract	پس گرفتن - استرداد
Reconcile	آشتی دادن - تطبیق دادن
Recoup	تلافی کردن - جبران کردن
Recorder	رئیس دادگاه جنائی -
Reconciliation	سازش - رفع اختلاف - توافق
Repudiate	امتناع کردن - رد کردن - نپذیرفتن .
Rights	حقوق - امتیازات
Right of Way	حق عبور از ملک
Ritual	مربوط بشعائر دینی
Riot	شورش - آشوب - بلوا - فتنه
Right of Audience	حق دفاع
Right of Assembly	حق تشکیل اجتماعات
Ritual	مربوط بشعائر مذهبی - مراسم عیادت
Rout	اجتماع سه تن یا بیشتر برای آشوب یا کارهای خلاف قانون
Royal Assent	توشیح - صحهء همایونی
Rotact	قانون پراکنده کردن اجتماعات آشوب طلب
Riot Act	سرقت با آزار و اذیت
Robbery	فرمان شاهی
Royal Decree	

Rudimentary

Rule of Law

Rutes Of Evidence

Rudimentary

Rudiment.

عقیم - عمل انجام نشده

حکومت قانون

مقررات مربوط به ادله اثبات دعوی

اصلی - اساسی - ابتدائی

عقیم

S

Saleby-Auction.	بمزایده فروختن
Sanction	ضمانت اجراء
Sale of Goods	بیع
Safeguard	حفاظت نگهداری
Savour	موجب شدن
Satisfactory	رضایت بخش
Scurrility	فحاشی
Scrupulously	محتاط
Scandal	تهمت - رسوائی - افتضاح - شایعات - ننگ آور
Scope	قلمرو - حوزه
Scapegoat	وجه المصالحه
Scythe	داس - تیغه داس مانندی که به اراجهای جنگی می بستند - باداس بریدن
Scent	قوهء استنباط و تمیز - روپا - ادراک
Scandalous	تهمت آمیز - ننگ آور
Scandal	تهمت - رسوائی
Scrupulous	فاقد مرام یا اصول اخلاقی
Seek	جستجو کردن - بررسی کردن
Self-Incrimination	خود را متهم کردن
Senstation	مقاومت
Setting Fire	اتش زدن
Set Aside	تبرئه کردن

Seduce	فریب دادن - گمراه کردن
Sedition	شورش - فتنه - آشوب
Second-Appeal.	تقاضای فرجام
Sedition	فتنه - شورش - آشوب
Sentence	حکم جزائی
Sense of Guilt	مجرمیت - احساس گناه
Seizure	دستگیری
Sedition	گول زدن
Settlement	استقرار - اقامت - تصفیه - رفع
Severity	سخت گیری
Sexual	جنسی - تناسلی
Sedition	فتنه - آشوب - اغتشاش
Sentence	حکم - فتوی - محکوم کردن
Servitude	خدمت اجباری - بندگی - بردگی
Sentenced To Death	محکوم به اعدام
Self-Evident	بدیهی
Self-Evident	بی نیازی از اثبات - وضوح فی نفسه - بدیهیت
Self. Evidence	مجلس سنا
Sentiment	نیات - عقائد - عواطف
Self-Sidered	خودمختار
Serf	برده - بنده
Self-Contradictory	متناقض
Self-Contradiction	تناقض گوئی - بیان برخلاف گفته خود
Seizure	ربایش - قبض - ربودگی - تصرف - ضبط - مالکیت
Sect	فرقه - حزب
Serely	راز داری - سرنگهداری
Self-Will	خود رأی

Shop Lifter	دزد مشتری نما
Shop Lifting	دزدی مغازه
Shade	جلوگیری کردن
Single	مجرد - بدون تزویر
Simultaneuosly	در یک زمان
Sin Of Omission	گناه ترک انجام امری
Sinless	بی تقصیر - بی گناه
Sinner	گناهکار - عاصی
Sitting	جلسه دادرسی
Simultaneous	هم زمان - مقارن
Significance	مقصود
Significance	مفاد - مقصود - معنی - اهمیت
Slander	غیبت - افتراء
Slander	تهمت - افتراء
Slogan	شعار
Slander	افتراء - تهمت
Slandorous	تهمت آمیز
Soliciting	درخواست کردن - جلب کردن
Solicitation	دعوت
Solicitor	وکیل دادگستری
Source	منبع - سرچشمه
Sovereignty	حاکمیت - اقتدار - برتری
Solution	حل - انحلال - تجزیه
Solicitation	درخواست - تقاضا - جلب توجه - جاکشی - دلالتی
Sober	عاقل - هوشیار - مقبول
Sodomy	لواط - بچه بازی
Sole	انحصاری - مجرد - منفرد

Solitary	گوشه نشین — مجرد
Sodomy	لواط — بچه بازی
Solicitation	دعوت
Sodomite	لواطگر — بچه باز
Solidarity	ضمانت یا مسئولیت مشترک
Smash Mp	ورشکسته شدن — ورشکستگی
Snatch	دزدن — قاپیدن
Spite	کینه — عداوت
Specified Rent	اجره المسمی
Sponsore	ضامن — تحت نظر
Spoil	غنیمت
Spoils	غنائم
Spicy	جلف — زننده
Spouse	همسر (زن — شوهر)
Specialization	تشخیص — اختصاص — تمديد
Speculation	تفکر کردن — احتکار کردن — معاملات قماری کردن
Sponsor	پدر یا مادر تعمیدی — ضامن — کفیل — التزام — ملتزم مسئولیت را قبول کردن % بعهده گرفتن —
Strain	سوء استفاده کردن
Strangulation	خفگی — خفه کردن
Stem	فاسد کردن — جلوگیری کردن
Stamp	مهر — نشان
Strife	نزاع — دعوی — ستیزه
— Stabilizing	تثبیت کردن
Stripped	غارت کردن
Statutory Powers	اختیارات قانونی — تعویض — اختیار
Statute Law	قوانین موضوعه

Strategic	سوق الجیشی
Stoppel	اقرار یا عملی که انکار یا نقض آن قانوناً ممنوع باشد . انکار بعد از اقرار - مانع قانونی برای انکار پس از اقرار .
Straightaway	بی درنگ
Steady	منظم - پیوسته
Strengthening	تقویت کردن - نیرو بخشیدن
Stable	بی ثبات - ناستوار
Stimulate	تحریک - تهییج کردن
Strive	کوشش - نزاع
Stratification	تشکیل طبقات
Statutory	قانونی - مقرر
Stipulation	قید - شرط - ماده
Stab	ضربت
Stir	هیاهو - جنبش - شلوغ
Stir-Up	تحریک کردن
Status	بخشیدن - اعطاء کردن
Stake	شرط - کربندی
Statutory	قانون موضوعه
Stave Off	دفع کردن
Stipulate	تصریح کردن - قید کردن - شرط
Stipulation	قید - شرط
Stifle	جلوگیری کردن - خاموش کردن
Stimulus	انگیزه - وسیله تحریک - تحریک - فشار - اثر .
Stability	ثبات - استحکام .
Stabilization	تثبیت
Sterility	عقیمی - بیهودگی
Staple	کالای عمده - مواد خام

Stable	ثابت - استوار محکم
Submission-To A Arbitration	ارجاع به داوری
Subnormality	پائین تراز عادی
Suspension	تعطیل مجازات
Surrender	تسلیم کردن - واگذار کردن - سپردن - صرفنظر کردن .
Superfluous	غیر ضروری - زائد
Superseded	لغو کردن - کنار گذاشتن
Supersession	الغاء - لغو سازی
Susceptible	مستعد - آماده - حساس
Swindling	کلاهبرداری
Superiority	تفوق - برتری
Subsidiary	متمم - مکمل - مؤید
Suspension	تعطیل - متارکه - تعطیل - وقفه - بی تکلیفی
Substitute	جانشین کردن - قائم مقام کردن .
Summon	احضار کردن .
Suspend	معلق کردن - مسکوت گذاشتن
Submission	تسلیم - تفویض
Subpoena	احضاریه
Subpoenate	احضار شدن
Summe up	تفسیر با توضیح مختصر
Supersede	لغو شدن - کنارگذاشتن
Suicide	خودکشی ارادی
Suppress	توقیف کردن - موقوف کردند .
Suicide	خودکشی - انتحار
Summonses	احضاریه - احضار - دعوت
Summing	احضار
Subsequent	بعدی - تأخیر

Sustain	متحمل شدن
Sue	تعقیب
Supervision	سرپرستی - نظارت
Supervisor	ناظر
Synonymous	مترادف - هم معنی
Smart-Money	غرامت - پاداش زیان یا خسارت
Summary Jurisdiction	دادرسی اختصاری
Supremacy Of Parliament	تفوق قدرت قانون گذاری پارلمان
Summary Criminal Proceeding	رسیدگی اختصاری در دعاوی جزائی
Sue in A Civil Court	تعقیب در دادگاه حقوقی
Subsequent	لاحق - بعدی - متعاقب - متوالی - آینده
Subtle	دقیق - لطیف - مستلزم دقت - ماهرانه
Summarize	خلاصه کردن - مختصر کردن
Submitted	انتقال دادن - واکذار کردن
Survival	بقاء - زندگی پس از مرگ دیگری
Subsequent	بعدی - آینده
Superficial	سطحی - کم عمق
Superimpose	فوق اعمال نفوذ
Succession	وراثت - جانشینی - ترتب - توالی
Submarine	زیر دریائی
Suicide	خودکشی - انتحار
Sub-Normal	غیر طبیعی
Summit	اعلی درجه
Subornation	اغواء بکار بد - اغواء و تحریک به نقض قوانین و
Supersedes	هزرات
Supersede	لغو کردن - ملغی کردن
Subornation	اغواء به کار بد

Subjection	پیروی - اطاعت
Suterruge	حیله - طفره
Suffience	کافی - لایق
Suppression	توقیف - جلوگیری
Submerge	غرق کردن - غوطه دادن
Summary	خلاصه - اختصار
Supernatural	ماوراء طبیعت - خارق العاده
Supposedly	بطور ضمنی - فرضی
Suitors	طرفین دعوی
Suitor	طرف دعوی - خواستگار - دادخواست دهنده .
Subordination	تابعیت
Submit	واگذاری - تفویض
Submitting	تفویض کردن - واگذاری کردن
Superseding	وحدت
Subterfuge	حیله - طفره
Survive	زنده ماندن بعد از مرگ دیگری
Surveillance	نظارت مراقبت
Subsidy	پولی که مجلس برای پادشاه تصویب می کرد و از راه مالیات جمع می شد .

T

Tax	مالیات
Tantamount to	در حکم
Tantamount	معادل - برابر
Tangle	درهم پیچیدن - درهم و برهم
Taxation	وضع مالیات
Tangle	درهم پیچیدن
Temporary Mariage	نکاح منقطع
Termination	انقضاء - فسخ
Tempter	فریبنده - اغواء کننده
Termination	انقضاء - فسخ
Testator	موصی
Terms	شرایط
Terminate	محدود - منتهی
Termination	فسخ - ختم - خاتمه - پایان
Tenet	عقیده - اصول
Testimoney	شهادت - گواهی - تصدیق - مدرک - دلیل
Terminology	اصطلاحات
Temporarily	موقتاً
Termination	فسخ - پایان - خاتمه
Tenant	مستاجر - اجاره کردن - متصرف بودن
Testimoney	شهادت - تصدیق - گواهی
Testimonial	گواهینامه
Tedious	مزاحم
Theft	سرقت
The Practice Grew Up	رویه ایجاد شد
Thereto	ضمیمه - پیوسته
Third Party	شخص ثالث

That is Taken For Granted.	احتیاجی بدلیل نیست
Thereby	بموجب - بدانوسیله
Till	دخل
Tincture	آلودن - طعم جزئی
Tie up	اعتصاب - تعطیل
Tiny	توخالی
Ties	روابط
Titular	افتخاری - لقبی
To Tax with	متهم کردن به
To Plead guilty.	اقرا بگناه
To Prove An Alibi	اثبات اینکه شخص گناهکار هنگام وقوع جرم در محل وقوع نبوده است .
To Take up	اشغال کردن
To State a Case	اعلام دعوی کردن
To Lay down	وضع کردن
Torture	شکنجه
Torture	شکنجه
To Terminate A contract.	به قرار دادی پایان دادن .
To Undergo A Trial.	محاکمه شدن
To Catch up	ربودن
To Hand Down	بهارث رسیدن - واگذار کردن
Totalitarianism	اختیار داری دولت بر کلیه شئون زندگی اجتماعی و ثروت ملی
Tolerate	تحمل کردن - برخورد هموار نمودن
Tort	شبه جرم
Tortious liability	مسئولیت ناشی از شبه جرم
Tort	شبه جرم
To Lay The question.	نکته مورد نزاع را مسلم فرض کردن

To Plead Guilty.	اعتراف به ارتکاب جرم
Trigger	ماشه اسلحه - ماشه تفنگ را فشار دادن
Traitorous	خائن - خیانت آمیز
Traitorously	خائنانه
Treason And Sedition	خیانت علیه مملکت و اساس حکومت
Treason	خیانت
Transgression	تخلف - تجاوز
Trend	تمایل داشتن
Trend	تمایل داشتن
Troublesome	دردسردهنده - پرزحمت
Transmit	انتقال دادن - رد کردن
Trial On Indictment	رسیدگی با صدور ادعای نامه
Transition	تحول - انتقال
Trace	طرح - ترسیم
Tranquility	آسایش - آرامش
Trenchant	قطعی - قاطع
Trivial	جزئی - ناچیز
Triviality	پیش پا افتاده - جزئی بودن
Transformation	تغییر شکل - تبدیل صورت
Transform	تغییر شکل دادن
Transmigration	مهاجرت - تناسخ
Tremendous	ترسناک - مهیب
Transitional	انتقالی - وابسته
Treason	خیانت - جنایت
Traduce	افتراء زدن - بدنام کردن
Trial	محاکمه - دادرسی
Tracking	تعقیب

Trace	سابقه .
Tresspass	تجاوز
Trove	چیز پیدا شده — تحفه — گنجینه
Trover	پیداکننده — یابنده
Turmoil	آشوب — اضطراب
Tune	سازگار — موافق
Tumultuous	آشوبگر

U

Ulterior	در درجه دوم اهمیت - بعدی - آجل
Ultimate	نهایی
Umpire	داور - قاضی
Unanimous	هم رأی
Uncompromising	قطعی
Undertaking	دعوی - تعهد - جریان
Undergo	تحمل کردن
Undertaking	تعهد - تقبل - عهده داری - کارمقاطعه
Unilateral obligation	ایقاع
Uncomprmise	عدم سازش - ناسازگاری
Unwittingly	غیر عمدی - ندانسته - سهوا
Unemployment	بیکاری
Unequivocal	غیر مبهم - صریح - بدون ابهام
Unforseen	پیش بینی نشده
Unintentionally	بطور غیر عمدی - ندانسته
Undergoing	تحمل کردن
Under Duress	تحت اکراه یا اجبار
Unrelenting	بیرحم - سخت
Unanimity	اتفاق آراء
Unauthorize	غیر مجاز
Under Pain Of Death	باکیفر اعدام
Undercurrent	وضع نهانی

Unduly	نامشروع - من غیرحق
Usury	ریا
Usurpingly	غاصبانه - بزور
Usurp	غصب کردن
Utilitarian	اصالت سودمندی
Utopian	خیالی - غیر عملی
Utilize	بهره برداری - مورد استفاده قرار دادن
Utilization	بهره برداری
Upheaval	تراکم - بزرگ شدن ناکهانی
Upshot	نتیجه - حاصل
Upon Bail	بقید ضمانت
Uphold	تصویب کردن - تأیید کردن

V

Validity	قوت قانونی - نفوذ - اعتبار
Vagrant	ولگرد - آواره - اوباش
Vagrancy	ولگردی - اوارگی - اوباشی
Variation	اختلاف - تغییر
Vary	تغییر دادن - متنوع - مختلف
Valor	شجاعت - دلیری
Vacant	بلا متصدی - اشغال نشده
Vaguely	بطور مبهم - نامعلوم
Vanish	ناپدید شدن - غایب شدن
Vagrancy	ولگردی
Vengeance	انتقام - کینه
Vest	واگذار کردن - سپردن - مقرر شدن
Vehicle	وسیله نقلیه
Verdict	رای هیأت منصفه - فتوی
Veracity	صحت - درستی
Vested	مقرر شده
Venereal	آمیزی - مقاربتی
Vengeance	کینه جوئی - انتقال
Verdict	رای هیأت منصفه
Vindication	دفاع - حمایت - اثبات
Vicinity	حومه - مجاورت
Vindicate	دفاع کردن - به ثبوت رساندن - حمایت کردن

Visualize	مورد نظر قرار دادن - در پیش چشم مجسم کردن - در فکر مجسم کردن .
Vicious	شریر - بدکار
Vigour	بقوت خود باقی بودن
Victim	-- مجنی علیه - زیان دیده
Violence	عنف - زور - بی حرمتی - سختی
Violation	نقض قانون
Violate	تخلف - نقض عهد - هتک ناموس
A Vinculomatrimony.	حلقه زوجیت
Vicarious	جانشینی
Violation	نقض کردن - تجاوز - تخلف - پیمان شکنی
Vitiate	باطل کردن - فاسد کردن
Vision	تصور - خیال - رؤیاء
Vindicate	حمایت کردن از - دفاع کردن از
Vindication	حمایت - دفاع - اثبات
Violate	هتک ناموس کردن - مزاحم شدن نقض کردن - تخلف کردن
Violation	تجاوز - هتک ناموس - تخلف
Vindictiveness	کینه جوئی
Void	باطل
Void	تهی - خالی
Voluntary	عمدی - ارادی
Vogue	رواج - قبول عامه - رسم معمولی

W

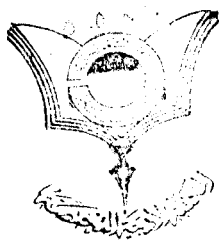
Warrant.	ضمانت کردن - تعهدکردن - حکم بازداشت - اجازه مجوز - حق - حکم کتبی .
Wayward youth	جوانان سرکش
Warrant	دستور بازداشت بوسیله مقامات صلاحیت دار
War Crime	جنایت جنگ
Warshness	خشونت - سخت گیری
Wanton	لاابالی - بی قید
Wasteful	افراطکار
Warrant	حکم - بازداشت کردن - ضمانت کردن - تعهدکردن
Weld	بهم پیوستن
Whatever	هرقدر - هرچه
Whittle	چاقو - ساطور قصابی - کارد - تیزکردن - تراشیدن
Whereby	بموجب آن
Withdraw	ترک کردن - عقب کشیدن
Withdraw	عقب زدن - کناره گیری
Wield	اداره کردن - گرداندن
Willful	راضی
Willy-Nilly	خواه نخواه
Withholding	مالیات حقوق و غیره - مالیات بردرآمد
Wills	وصیت - وصایا
With impunity	بدون کیفر

Withdrawal
Whippingup
World Wide Scale
Written Law

کنار گیری - عقب نشینی
شلاق زدن
مشهور جهان
قانون مدون



۱۳۹۲
۱۲
۱۵
۱۶



LAW dictionary

71-
47

24

English - Persian

By

Amir — Sepahvand.

1977